

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَنْزَلَ هَذِهِ السُّورَةَ
وَجَعَلَ فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ

سه یاد آخرین ظلمت و محبت پروردگار

اقتباس از

مقدمه‌ای در اصول دین
تألیف: حضرت آیت الله العظمی
وحید خراسانی مدظله العالی

به یاد
آخرین خلیفه و حجّت
پروردگار

اقتباس از

مقدمه‌ای در اصول دین

نوشته

حضرت آیت‌الله العظمی وحید خراسانی

- مدظله‌العالی -

ناشر: قم - مدرسة الامام باقر العلوم عليه السلام

تلفن: ۷۷۴۳۲۵۶

مرکز پخش:

قم - انتشارات دلیل ما

تلفن: ۷۷۳۳۴۱۳ - ۷۷۴۴۹۸۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

- ۷ ضرورت وجود امام معصوم علیه السلام
- ۸ خلاصه بعضی از ادله عقلیه بر وجود امام معصوم علیه السلام
- ۱۲ خلاصه بعضی از ادله نقلیه بر وجود امام معصوم علیه السلام
- ۱۹ بعضی از آیات تفسیر شده به حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۸ تواتر روایات عامه و خاصه نسبت به حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۹ خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام
- ۲۹ اقتداء عیسی بن مریم به حضرت مهدی علیه السلام
- ۳۶ مقام اصحاب آن حضرت علیه السلام
- ۳۷ حضرت مهدی علیه السلام مظهر رسول الله صلی الله علیه و آله است
- ۴۴ ظهور حضرت مهدی علیه السلام از کنار کعبه است
- ۴۶ ظهور آن حضرت علیه السلام روز عاشورا است
- ۴۷ حضرت مهدی علیه السلام کلمه الله تام است
- ۴۸ طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

۶ / به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار

- معجزات حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت ۵۱
- راه بهره‌مند شدن از آن حضرت در زمان غیبت ۷۳
- فهرست منابع ۸۳

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى
سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَا سَيِّمًا
بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ

ضرورت وجود امام معصوم عليه السلام

نظر به روایت فریقین از رسول خدا صلی الله علیه و آله که کسی که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است،^۱ هر چند معرفت تفصیلی امام زمان علیه السلام میسر نیست، ولی به معرفت اجمالی به نحو اختصار اکتفا می شود.

وجود امام معصوم در هر زمانی به دلیل عقلی و نقلی لازم است، که در بحث امامت به تفصیل بیان شده است.

۱. رجوع شود به پاورقی صفحه بعد، شماره ۱۰ و ۱۱.

خلاصه بعضی از ادله عقلیه بر وجود

امام معصوم علیه السلام

و اجمال بعضی از ادله عقلیه این است که نبوت و رسالت به پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله ختم شد، ولی قرآنی که بر آن حضرت نازل شده - برای همیشه - برنامه تعلیم و تربیت انسان است، و نیازمند به معلم و مربی می باشد، و قوانین آن برای تضمین حقوق انسان مدنی بالطبع است و محتاج به مفسر و مجری است.

زیرا غرض از بعثت محقق نمی شود مگر به وجود معلمی عالم به آنچه در قرآن است، و متخلق به اعلی مرتبه فضایل اخلاقی - که مقصود از «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^۱ است - و منزّه از هر خطا و هوایی، تا غرض خداوند که کمال علمی

۱. مجمع البیان ج ۱۰ ص ۳۳۳، بحار الانوار، جلد ۱۶، صفحه ۲۱۰ (این است

و جز این نیست که مبعوث شدم برای این که تمام کنم مکارم اخلاق را).

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۹

و عملی انسان است حاصل شود ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ
الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾.^۱

خلاصه این که قرآن کتابی است که به منظور
اخراج تمام افراد بشر از ظلمات فکری و اخلاقی و
عملی به عالم نور نازل شده است ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ
إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^۲ و حصول
چنین منظوری ممکن نیست مگر به وسیله وجود
انسانی که خود از تمام ظلمات رسته، و افکار و
اخلاق و اعمال او سراسر نور باشد، و این همان
امام معصوم است.

و اگر چنین انسانی نباشد تعلّم کتاب و حکمت
و قیام به قسط در امت چگونه میسر می شود؟ و
قرآنی که برای رفع اختلاف آمده، از ناحیه افکار

۱. سوره فاطر، آیه ۱۰ (به سوی او بالا می رود سخنان پاک، و عمل
صالح را او بالا می برد).

۲. سوره ابراهیم، آیه ۱ (کتابی است که نازل کردیم آن را به سوی تو تا
بیرون بیاوری مردم را از ظلمات به سوی نور).

خطا کار و نفوس اسیر هواها و هوسها، خود وسیله
و ابزار اختلاف می‌گردد.

آیا خداوندی که در خلقت انسان، برای
مراعات احسن تقویم، از نقش ابرو برای صورت
او فروگذار نکرده، ممکن است کتابی به منظور
مذکور بفرستد و غرض از ارسال رُسل و انزال
کتب را که تصویر سیرت انسان در احسن تقویم
است باطل کند؟!!

با توجه به آنچه گذشت روشن می‌شود نکته
کلام رسول خدا ﷺ - که در کتب عامّه روایت
شده «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ و آنچه

۱. (کسی که بمیرد بدون امام زمان خود، به مرگ جاهلیت مرده است)
المعجم الكبير، جلد ۱۹، صفحة ۳۸۸، مسند الشاميين، جلد ۲،
صفحة ۴۳۷، مسند امام احمد بن حنبل، جلد ۴، صفحة ۹۶، مجمع
الزوائد ج ۵ ص ۲۲۴ و ۲۲۵، مسند أبي داود الطيالسي ص ۲۵۹،
المعيار والموازنة ص ۲۴، مسند أبي يعلى ج ۱۳ ص ۳۶۶، صحيح ابن
حبان ج ۱ ص ۴۳۴، المعجم الأوسط ج ۶ ص ۷۰، شرح نهج البلاغة
ج ۹ ص ۱۵۵ و ج ۱۳ ص ۲۴۲ و کتب دیگر.

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۱۱

در کتب خاصه به مضامین متعدد از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده، مثل کتاب حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به مأمون در شرایع دین «وَأَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ فِي كُلِّ عَصْرٍ وَأَوَانٍ، وَ أَنَّهُمْ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى» الی ان قال: «وَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُمْ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱.

اکنون که تأثیر وجود چنین شخصیتی در اكمال دین و اتمام نعمت هدایت روشن شد، اگر خدا دین خود را به نبود او ناقص بگذارد، یا در اثر عدم امکان وجود اوست، یا در اثر عدم قدرت و یا عدم حکمت خداست، و با وضوح بطلان هر سه،

۱. (و به تحقیق زمین خالی نمی ماند از حجت خداوند تعالی بر خلق او در هر عصری و زمانی، و آنها هستند رشته محکم - تا آن جا که فرمود - و هر کس بمیرد و نشناسد آنان را به مرگ جاهلیت مُرده است) عیون اخبار الرضا علیه السلام، جلد ۲، صفحه ۱۲۲، و قریب به مضمون در کافی ج ۱ ص ۳۷۶ و... وج ۲ ص ۲۱ وج ۸ ص ۱۴۶، دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۵ و ۲۷، الخصال ص ۴۷۹، کمال الدین و تمام النعمة ص ۳۳۷ و ۴۰۹ و...، کفایة الأثر ص ۲۹۶، المسترشد ص ۱۷۷ و موارد دیگر، دلائل الإمامة ص ۳۳۷، کتاب الغیبة ص ۱۲۷ و ۱۳۰ و کتب دیگر.

ضرورت وجود او ثابت می شود.

خلاصه بعضی از ادله نقلیه بر وجود

امام معصوم علیه السلام

حدیث ثقلین که مورد اتفاق فریقین است دلیل
وجود چنین شخصیتی است که او از قرآن و قرآن
از او برای همیشه جدا شدنی نیست، (لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى
يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ).^۱

۱. (آن دو، کتاب و عترت، هیچگاه از هم جدا نمی شوند، تا وارد شوند
بر من به حوض) مسند أحمد بن حنبل ج ۳ ص ۱۴ و ۱۷ و ۲۶ و ۵۹ و
ج ۵ ص ۱۸۲ و ۱۹۰، سنن الترمذی ج ۵ ص ۳۲۹، المستدرک علی
الصحیحین ج ۱ ص ۹۳ و ج ۳ ص ۱۰۹ و ۱۲۴ و ۱۴۸، السنن الکبری
للبیهقی ج ۱۰ ص ۱۱۴، فضائل الصحابة ص ۱۵، مجمع الزوائد ج ۱
ص ۱۷۰ و ج ۹ ص ۱۶۳ و... و ج ۱۰ ص ۳۶۳، مسند ابن الجعد
ص ۳۹۷، مصنف ابن ابی شیبہ ج ۷ ص ۴۱۸، کتاب السنّة ص ۳۳۷
و ۶۲۹ و...، السنن الکبری للنسائی ج ۵ ص ۴۵ و ۱۳۰، خصائص امیر
المؤمنین علیه السلام ص ۹۳، مسند ابی یعلی ج ۲ ص ۲۹۷ و ۳۰۳ و ۳۷۶،
المعجم الصغیر ج ۱ ص ۱۳۱ و ۱۳۵ و ۳۷۴، المعجم الکبیر ج ۳ ص ۶۵
و...، ج ۳ ص ۱۸۰ و ج ۵ ص ۱۵۴، سنن الدارقطنی ج ۴ ص ۱۶۰، شرح

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۱۳

و چون حجّت خدا بر خلق حجّت بالغه است
ابن حجر هیتمی که تعصّب او در برابر مذهب
حقّ پوشیده نیست، می گوید: «و الحاصل انّ الحثّ
وقع على التمسك بالكتاب و بالسنة و بالعلماء بهما
من اهل البيت و يستفاد من مجموع ذلك بقاء الأمور
الثلاثة الى قيام الساعة، ثم اعلم ان لحديث التمسك
بذلك طرقاً كثيرة وردت عن نيف و عشرين
صحابياً»^۱.

← نهج البلاغة ج ۹ ص ۱۳۳، نظم درر السمطين ص ۲۳۱، الجامع الصغير
ج ۱ ص ۴۰۲ و ۶۰۵، كنز العمال ج ۱ ص ۱۷۲ و... و ص ۱۸۶ و...
شواهد التنزيل ج ۲ ص ۴۲، تفسير ابن كثير ج ۴ ص ۱۲۲ و... الدرّ
المنثور ج ۲ ص ۶۰ و مصادر دیگر عامه.

الكافي ج ۱ ص ۲۰۹ و ج ۲ ص ۴۱۵، عيون أخبار الرضا ج ۲ ص ۶۲
باب ۳۱ ح ۲۵۹ و ج ۱ ص ۳۲۹ باب ۲۳ ح ۱، الأمالي للشيخ المفيد ج ۱
ص ۱۷۶، دعائم الإسلام ج ۱ ص ۲۸، الخصال ص ۶۵ و... الأمالي
للصدوق ص ۵۰۰ المجلس الرابع والستون ح ۱۵، كمال الدين و تمام
النعمة ص ۶۴ و ۹۴ و ۲۳۴ و... معاني الأخبار ص ۹۰ و ۹۱ و ۱۱۴ و...
كفاية الأثر ص ۱۸ و ۹۲، روضة الواعظين ص ۲۷۳، المسترشد
ص ۴۶۷ و ۵۵۹ و... مصادر بسیار دیگر از خاصه.

۱. الصواعق المحرقة، صفحة ۱۵۰.

در این سخن اعتراف می‌کند که تمام امت به مقتضای روایتی که بیست و چند نفر از اصحاب از پیغمبر خدا روایت کرده‌اند مأمورند به تمسک به کتاب و سنت و علمای از اهل بیت، و استفاده می‌شود از مجموع آن بقا و ماندگاری این سه امر تا قیام قیامت.

و مذهب حقّ جز این نیست که باید با قرآن عالمی - به جمیع آنچه در قرآن است - از اهل بیت باشد، که تمام امت - بدون استثنا - مأمور به تمسک به کتاب و سنت و او هستند، و هدایت هر کس بستگی به این تمسک دارد.

و از نظر نقلی: اعتقاد شیعه به امام دوازدهم علیه السلام و ظهور آن حضرت به نصّ متواتر از معصومین علیهم السلام - که یکی از طرق اثبات امامت است - ثابت می‌باشد.

و همچنین از روایات مورد اتفاق عامّه و خاصّه، بلکه در حد تواتر استفاده می‌شود که ائمه

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۱۵

و خلفا بعد از رسول خدا ﷺ دوازده نفرند ، مثل حدیث جابر بن سمره که گفت : با پدرم به خدمت حضرت رسول ﷺ رسیدیم . پس شنیدم که می فرمود : این امر پایان نپذیرد تا این که دوازده خلیفه بیاید ، سپس کلمه ای فرمود که من نشنیدم و بر من مخفی شد ، از پدرم پرسیدم که حضرت چه فرمود ، او گفت : حضرت فرمود : همه از قریش هستند .^۱

۱. صحیح مسلم ج ۱۲ ص ۲۰۱ و مراجعه شود به: صحیح البخاری: آخر کتاب الاحکام ج ۸ ص ۱۲۷، مسند أحمد ج ۱ ص ۳۹۸ و ص ۴۰۶ و ج ۵ ص ۸۶ و ص ۸۷ و ص ۸۸ و ص ۸۹ و ص ۹۰ و ص ۹۲ و ص ۹۳ و ص ۹۴ و ص ۹۷ و ص ۹۸ و ص ۹۹ و ص ۱۰۰ و ص ۱۰۶ و ص ۱۰۶ و ص ۱۰۷ و ص ۱۰۸؛ صحیح ابن حبان ج ۱۵ ص ۱۴ و ص ۴۳؛ سنن الترمذی ج ۴ ص ۵۰۱؛ مسند ابن الجعد: ۳۹۰ رقم ۲۶۶؛ مسند أبي يعلى ج ۹ ص ۲۲۲ و ج ۱۳ ص ۴۵۴ و المستدرک علی الصحیحین ج ۳ ص ۶۱۸، سنن أبي داود ج ۴ ص ۱۰۶، المعجم الكبير ج ۲ ص ۱۹۶ و ۱۹۷ و ۱۹۹ و ۲۰۶ و ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۲۱۴ و ۲۱۵ و ۲۱۸ و ۲۲۳ و ۲۲۶ و ۲۴۰ و ۲۴۸ و ۲۵۳ و ۲۵۴ و ۲۵۵ و ج ۱۰ ص ۱۵۷ و ج ۲۲ ص ۱۲۰، المعجم الأوسط ج ۱ ص ۴۷۴، الأحاد والمثنائی ج ۳

از این احادیث به مضامین مختلف چند نکته استفاده می شود :

۱ - انحصار خلفا در دوازده نفر .

۲ - استمرار خلافت این دوازده نفر تا روز

قیامت .

۳ - بستگی عزت اسلام و امت اسلامی به این

ص ۱۲۸، التاريخ الكبير للبخاري ج ۳ ص ۱۸۵ و ج ۸ ص ۴۱۰،
تهذيب الكمال ج ۳ ص ۲۲۳ و ۲۲۴ و ج ۳۳ ص ۲۷۲، الثقات
لابن حبان ج ۷ ص ۲۴۱، طبقات المحدثين بأصبهان ج ۲ ص ۸۹،
مسند أبي داود الطيالسي ص ۱۰۵ و ۱۸۰، سنن الترمذي ج ۴
ص ۵۰۱، تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة ج ۱ ص ۵۳۸،
تاريخ بغداد ج ۱۴ ص ۳۵۴، تاريخ مدينة دمشق ج ۲۱ ص ۲۸۸ و ج ۳۲
ص ۳۰۳، سير أعلام النبلاء ج ۸ ص ۱۸۴ ومصادر دیگر عامه .

كشف الغطاء ج ۱ ص ۷، عيون أخبار الرضا ج ۷ ص ۱ ص ۴۹ باب ۶، الخصال
ص ۴۶۷ و...، الأمالي للصدوق ص ۳۸۶ المجلس الحادي
والخمسون ح ۴ و ص ۳۸۷ و...، كمال الدين وتمام النعمة ص ۶۸ و...
و ۲۷۱ و...، كفاية الأثر ص ۳۵ و ۴۹ و...، روضة الواعظين ص ۲۶۱
و ۲۶۲، دلائل الإمامة ص ۲۰، شرح الأخبار ج ۳ ص ۳۵۱ و ۴۰۰، كتاب
الغيبة ص ۱۰۳ و... و ۱۱۸ و ۱۲۰ و...، الغيبة للطوسي ص ۱۲۸ و...
مناقب آل أبي طالب ج ۱ ص ۲۹۵، العمدة ص ۴۱۶ و... الطرائف
ص ۱۶۹ و... ومصادر دیگر خاصه .

دوازده نفر .

۴ - قوام دین از جهت علمی و عملی به این

دوازده نفر .

۵ - بودن همه آنان از قریش .

و در بعضی از روایات آمده است : که عدّه

آنان عدّه نقباء بنی اسرائیل است ، یعنی دوازده

نفر ، و از این تنظیر استفاده می شده که تعیین این

افراد برای خلافت و امارت بر مردم به انتخاب

مردم نیست ، بلکه به تعیین از طرف پروردگار

متعال است ، آنچنان که در نقباء بنی اسرائیل

می فرماید : ما از ایشان دوازده نقیب مبعوث

کردیم .^۱

و با توجه به این نکات آیا کلام حضرت به غیر

از دوازده امام معصوم علیهم السلام قابل انطباق است .

حتی بعضی از بزرگان علمای عامّه به این مطلب

اعتراف نمودند ، که به گفته یک نفر از آنان

۱. سوره مائده، آیه ۱۲؛ ﴿وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا﴾.

اکتفا می شود :

قندوزی در ینابیع المودّة می گوید : « این احادیث قابل انطباق بر خلفای بعد از پیغمبر نیست ، چون عدد آنها کمتر از دوازده است ، و نه قابل حمل بر ملوک بنی امیّه ، به جهت ظلم و زیادتشان بر دوازده نفر ، و نه قابل حمل بر ملوک بنی عبّاس ، به جهت زیادتشان بر دوازده نفر ، و مراعات نکردنشان آیه ﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى ﴾ ، و محملی این احادیث ندارد جز ائمه اثنی عشر از اهل بیت و عترت آن حضرت ، زیرا آنان اعلم و اجل و اورع و اتقی و اعلای اهل زمانشان بودند نسباً ، و افضل آنها حسباً ، و اکرم آنها عندالله ؛ و اهل علم و تحقیق و اهل کشف و توفیق ، آنان را به این منزلت شناختند .^۱

بعضی از آیات تفسیر شده به

حضرت مهدی علیه السلام

و در قرآن مجید آیاتی است که در کتب عامه و خاصه به ظهور حکومت آن حضرت تفسیر شده، و بعضی از آنها ذکر می شود:

۱ - ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^۱

ابو عبدالله گنجی در کتاب البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام می گوید: «و اما بقای مهدی پس به تحقیق در کتاب و سنت آمده است، اما کتاب پس به تحقیق سعید بن جبیر در تفسیر قول خداوند عزوجل ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ گفته است: «هوالمهدی من عتره فاطمه علیها السلام»^۲.

۱. سوره توبه، آیه ۳۳ (اوست آن که فرستاد پیغمبر خود را به هدایت و دین حق تا آن را بر هر دینی غالب کند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند).

۲. البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، صفحه ۵۲۸ (در کتاب کفایه

در تفسیر قرطبی می‌گوید: روایت شده که تمام پادشاهان بر سراسر دنیا چهار نفر می‌باشند دو مؤمن و دو کافر، مؤمنان سلیمان بن داود و اسکندر و کافران نمرود و بختنصر می‌باشند، و از این امت دنیا را پادشاه پنجمی مالک خواهد شد به دلیل آیه شریفه ﴿ لِيُظْهَرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ﴾ و او مهدی است.^۱

و در کتب شیعه مثل کافی و کمال‌الدین و تمام النعمة و غیر این دو نیز قریب به این تفسیر آمده است.^۲

۲ - ﴿ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا

رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴾.^۳

۱- الطالب)، و نقل کرده از سدی در الجامع لأحكام القرآن ج ۸ ص ۱۲۱ و ج ۱۱ ص ۴۸، ینابیع المودة ج ۳ ص ۲۳۹، زاد المسیر ج ۲ ص ۲۹۱، تفسیر الکبیر ج ۱۵ ص ۴۰ و مصادر دیگر عامه.

۱. الجامع لأحكام القرآن ج ۱۱ ص ۴۸.

۲. الکافی ج ۱ ص ۴۳۲، کمال‌الدین و تمام النعمة ص ۶۷۰، الاعتقادات ص ۹۵، تفسیر العیاشی ج ۲ ص ۸۷ و مصادر دیگر شیعه.

۳. سورة بقره، آیه ۳ (کسانی که ایمان می‌آورند به غیب و به پامی‌دارند نماز را و از آنچه به آنان روزی کردیم انفاق می‌کنند).

فخر رازی می‌گوید: «بعضی از شیعه گفته‌اند که مراد به غیب مهدی منتظر است، که خدا در قرآن و خبر، به او وعده داده است، اَمَّا قَرَّان ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ ﴾ و اما خبر، قول پیغمبر ﷺ لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا اِلَّا يَوْمٌ وَاِحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِّنْ اَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اِسْمَهُ اِسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، يَمْلَأُ الْاَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مُلِئْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا^۱ پس از آن اشکال می‌کند که تخصیص مطلق بدون دلیل باطل است»^۲.

فخر رازی - با تسلیم در مقابل دلالت قرآن و خبر پیغمبر نسبت به مهدی موعود و اعتراف به این که غیب شامل آن حضرت است - پنداشته که شیعه

۱. اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز هر آینه طولانی می‌کند خدا آن روز را تا بیرون آید مردی از اهل بیت من، که اسم او برابر با اسم من است، و کنیه او کنیه من است، زمین را پر می‌کند از عدل و قسط آن چنان که پر شده است از جور و ظلم).

۲. التفسیر الکبیر، فخر رازی، جلد ۲، صفحه ۲۸.

قائل به اختصاص غیب به آن حضرت است، و غفلت نموده که شیعه یکی از مصادیق غیب را آن حضرت می‌داند.

۳ - ﴿ وَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ ﴾^۱.

ابن حجر می‌گوید: «مقاتل بن سلیمان و پیروان او از مفسرین گفته‌اند که این آیه در مهدی نازل شده است»^۲.

۴ - ﴿ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْاَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ

۱. سورة زخرف، آیه ۶۱ (و همانا آن علمی است به ساعت پس شك

نورزید بدان و مرا پیروی کنید این است راهی راست).

۲. الصواعق المحرقة، صفحه ۱۶۲، و همچنین مراجعه شود به فیض

القدير ج ۵ ص ۳۸۳، ينابيع المودة ج ۲ ص ۴۵۳ و ج ۳ ص ۳۴۵،

ومصادر دیگر عامه.

العمدة ص ۴۳۰ و ۴۳۵، بحار الأنوار ج ۶ ص ۳۰۱ و ج ۵۱ ص ۹۸ و

مصادر دیگر خاصه.

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۲۳

أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿۱﴾

که به آن حضرت و حکومتش تفسیر شده است.^۲

۵ - ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ

لَهَا خَاضِعِينَ﴾^۳

که (آیة) در این آیه کریمه به ندای آسمانی هنگام ظهور آن حضرت ﷺ - که تمام اهل زمین آن را می شنوند - تفسیر شده است، و آن ندا این است «الْأُيُنُّ حُجَّةَ اللَّهِ قَدْ ظَهَرَ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ

۱. سوره نور، آیه ۵۵ (و عده داد خدا آنان را که ایمان آوردند از شما و کارهای شایسته به جا آوردند که هر آینه خلیفه قرار دهد البته آنان را در زمین، چنانکه خلیفه قرار داد آنان را که پیش از ایشان بودند، و هر آینه با قوت و تمکن گرداند البته برای ایشان دینشان را که پسندید برای ایشان، و هر آینه تبدیل کند البته خوف آنان را به امن، تا مرا عبادت کنند و چیزی را شریک من قرار ندهند، و هر کس پس از آن کفر ورزد پس آنها خارج از فرمانند).

۲. الغیبه شیخ طوسی رحمته الله صفحه ۱۷۷، تفسیر قمی ج ۱ ص ۱۴، التبیان ج ۷ ص ۴۵۸، مجمع البیان ج ۷ ص ۲۶۷ و مصادر دیگر.

۳. سوره شعراء، آیه ۴ (اگر بخواهیم نازل کنیم بر ایشان آیتی از آسمان پس بگردد گردنهایشان برای آن خاضع).

فَإِنَّ الْحَقَّ مَعَهُ وَفِيهِ»^۱.

۶ - ﴿ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ

نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ﴾^۲.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: دنیا پس از روگردانیها

و چموشیهای خود به ما رو می آورد، مانند مهربانی

ماده شتر ناسازگار بر فرزند خود، و بعد از آن این

آیه را تلاوت کرد.^۳

۷ - در سوره بقره می فرماید: ﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن مَّنَعَ

مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَرَ فِيهَا أَسْمُهُ وَاسْعَى فِي خَرَابِهَا أُولَئِكَ مَا

كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي

۱. ینابیع المودة، صفحه ۴۴۸ (آگاه باشید، هر آینه حجت خدا ظاهر

شد نزد خانه خدا، پس پیروی کنید او را که حق با او و در اوست)، و در

تفسیر النسفی ج ۲ ص ۱۱۸۴ دولت آن حضرت علیه السلام بیان شده است.

۲. سوره قصص، آیه ۵ (و اراده داریم که منت بگذاریم بر کسانی که در

زمین ضعیف شمرده شدند، و آنان را پیشوایان قرار دهیم، و آنان را

وارثین قرار دهیم).

۳. نهج البلاغه، شماره ۲۰۹ از حکم امیرالمؤمنین علیه السلام، و همچنین

مراجعه شود به: دلائل الإمامة ص ۴۵۰، الإرشاد ج ۲ ص ۱۸۰، الغیة

طوسی ص ۱۸۴، التبیان ج ۸ ص ۱۲۹، ینابیع المودة ج ۳ ص ۲۷۲.

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۲۵

الْآخِرَةَ عَذَابٌ عَظِيمٌ^۱، در تفسیر جامع البیان از اسباط از سدی نقل می‌کند که (لهم في الدنيا خزي) مراد از خزی در دنیا این است که چون حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید و قسطنطنیه فتح شود، آنان را خواهد کشت^۲.

در تفسیر در المنثور^۳، و قرطبی^۴ نیز از قتادة از سدی نقل می‌کند که : خزی و خواری در دنیا برای آنان به قیام مهدی، و فتح عمّوریه و رومیه و قسطنطنیه و غیر آنها از شهرها محقق می‌شود.

۸ - ﴿ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ﴾^۵.

۱. سورة البقرة: ۱۱۴.

۲. جامع البیان در تفسیر آیه شریفه ج ۱ ص ۳۹۹.

۳. الدر المنثور ج ۱ ص ۲۶۴.

۴. الجامع لأحكام القرآن ج ۲ ص ۷۹.

۵. سورة انبیا، آیه ۱۰۵ (و هر آینه به تحقیق نوشتیم در زبور بعد از ذکر

که وارث زمین می‌شوند بندگان صالح من).

و این آیه تفسیر شده^۱ به آن حضرت و اصحاب ایشان، و مضمون این آیه که حکومت صالحان در زمین است در زبور داوود موجود است:

کتاب مزامیر - زبور داوود - مزمور سی و هفتم از آیه ۲۹: «و اما نسل شریر منقطع خواهد شد، صالحان وارث زمین خواهند بود، و در آن تا به ابد سکونت خواهند نمود، دهان صالح حکمت را بیان می‌کند، و زبان او انصاف را ذکر می‌نماید، شریعت خدای وی در دل اوست، پس قدمهایش نخواهد لغزید».

کتاب مزامیر مزمور هفتاد و دوم از آیه ۱: «ای خدا انصاف خود را به پادشاه ده، و عدالت خویش را به پسر پادشاه، و او قوم تو را به عدالت

۱. تفسیر القمی ج ۲ ص ۷۷ ذیل آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، روضة الواعظین ص ۲۶۱، شرح الأخبار ج ۳ ص ۳۶۵، بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۴۷، رقم ۶، الإفصاح ص ۱۰۰، منابع المودة ج ۳ ص ۲۴۳ و مصادر دیگر از خاصه و عامه.

داوری خواهد نمود، و مسا کین تو را به انصاف،
آنگاه کوهها برای قوم سلامتی را بار خواهند
آورد، و تلها نیز در عدالت مسا کین قوم را دادرسی
خواهد کرد و فرزندان فقیر را نجات خواهد داد، و
ظالمان را زبون خواهد ساخت، از تو خواهند
ترسید مادامی که آفتاب باقی است و مادامی که ماه
هست تا جمیع طبقات، او مثل باران بر علف زار
چیده شده فرود خواهد آمد، و مثل بارشهایی که
زمین را سیراب می‌کند، در زمان او صالحان
خواهند شکفت و وفور سلامتی خواهد بود
مادامی که ماه نیست نگردد، و او حکمرانی خواهد
کرد از دریا تا دریا، و از نهر تا اقصای جهان، به
حضور وی صحرائشینان گردن خواهند نهاد، و
دشمنان او خاک را خواهند لیسید».

تواتر روایات عامه و خاصه نسبت به

حضرت مهدی علیه السلام

و روایات عامه و خاصه نسبت به آن حضرت به حدّ تواتر است. ابوالحسین ابری - که از بزرگان علمای عامه است - می‌گوید: «به تحقیق اخبار متواتر و مستفیض شده است به کثرت راویان آن اخبار از مصطفی صلی الله علیه و آله در مهدی و این که او از اهل بیت آن حضرت است، و هفت سال حکومت می‌کند، و زمین را پر از عدل می‌کند و عیسی علیه الصلاة والسلام خروج می‌کند، پس او را بر قتل دجال کمک می‌کند و او بر این امت امامت می‌کند، و عیسی پشت سر اوست»^۱

شبلنجی در نور الابصار می‌گوید: «اخبار از پیغمبر صلی الله علیه و آله متواتر است که آن حضرت از اهل بیت

۱. تهذیب التهذیب، جلد ۹، صفحه ۱۴۴ (در ترجمه محمد بن خالد

الجنیدی)، الغیبة نعمانی ص ۷۵ باب ۴ حدیث ۹.

اوست، و او زمین را پر از عدل می‌کند».^۱
ابن ابی‌الحدید می‌گوید: «و به تحقیق اتفاق فرق
از مسلمین همگی واقع شده است بر این که دنیا و
تکلیف منقضی نمی‌شود مگر بر آن حضرت».^۲
زینی دحلان می‌گوید: «و احادیثی که در آن
احادیث ذکر ظهور مهدی آمده است بسیار است
متواتر است».^۳

خصوصیات حضرت مهدی علیه السلام

تحریر خصوصیات و مزایای آن حضرت در این
مختصر نمی‌گنجد، ولی به چند خصوصیت که در
روایات عامّه و خاصّه آمده است اشاره می‌شود:

اقتداء عیسی بن مریم به حضرت مهدی علیه السلام

در نماز جماعت تقدّم با افضل است، چنان که

۱. نور الابصار، صفحه ۱۸۹.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، جلد ۱۰، صفحه ۹۶.

۳. الفتوحات الاسلامیه، جلد ۲، صفحه ۳۳۸.

در روایات عامّه و خاصّه آمده «إِمَامُ الْقَوْمِ وَإِفْدُهُمْ
فَقَدَّمُوا أَفْضَلَكُمْ»^۱ و هنگام ظهور آن حضرت و قیام
حکومت حقّه او عیسی بن مریم از آسمان به زمین
می آید و بر طبق روایات عامّه و خاصّه به آن
حضرت اقتدا می کند.^۲

۱. (امام قوم کسی است که از همه جلوتر بر خداوند متعال وارد
می شود، پس مقدم بدانید افضل خودتان را).

بغیة الباحث عن زوائد مسند الحارث، جلد ۱، صفحه ۲۶۵، رقم
۱۴۴، وسائل الشیعة، کتاب الصلاة - ابواب صلاة الجماعة، باب ۲۶،
جلد ۸، صفحه ۳۴۷ و مصادر دیگر از عامه و خاصه.

۲. صحیح بخاری، جلد ۴، صفحه ۱۴۳، صحیح مسلم، جلد ۱، صفحه
۹۴، مسند احمد ج ۲ ص ۲۷۲، سنن ابن ماجه جلد ۲، صفحه ۱۶۱۹،
المصنف عبد الرزاق ج ۲ ص ۴۰۰، مصنف ابن ابی شیبة ج ۸
ص ۶۷۸، المعجم الأوسط ج ۹ ص ۸۶، کنز العمال ج ۱۴ ص ۳۳۴،
تفسیر ابن کثیر ج ۱ ص ۵۹۲، تاریخ مدینه دمشق ج ۴۷ ص ۵۰۰، عقد
الدرر باب دهم و مصادر دیگر عامه.

الغیبة نعمانی ص ۷۵ الباب الرابع ح ۹، عیون اخبار الرضا ج ۲
ص ۲۰۲ باب ۴۶ ح ۱، روضة الواعظین ص ۲۷۳، الاحتجاج ج ۱
ص ۵۴، الفضائل ص ۱۴۳، تفسیر فرات الکوفی ص ۱۳۹، کمال
الدین و تمام النعمة ص ۳۳۱ و کشف الغمّة ج ۱ ص ۵۲۶، بحار
الانوار، جلد ۳۶، صفحه ۲۷۲ و مصادر دیگر خاصه.

او کسی است که از کلمه الله و روح الله و محیی موتی به اذن الله و رسول صاحب عزم خدا افضل و وجاهتش نزد خدا، و قربش به ساحت ذوالجلال بیشتر است؛ و هنگام نماز که هنگام عروج الی الله است، عیسی بن مریم او را امام خود قرار می دهد، و به زبان او با خدا سخن می گوید.

گنجی در البیان بعد از اعتراف به صحّت اخبار وارده در امامت آن حضرت در نماز و جهاد، و اجماعی بودن این تقدّم و امامت، با بیان مفصلی ثابت می کند که آن حضرت به ملاک این امامت از عیسی افضل است.^۱

در عقد الدرر باب اوّل از سالم أشل روایت می کند که گفت «شنیدم از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، که می گوید: موسی علیه السلام نظر کرد در نظر اوّل به آنچه به قائم آل محمد صلی الله علیه و سلّم عطا می شود، پس موسی گفت: پروردگارا مرا قائم

۱. البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام، صفحه ۴۹۸.

آل محمد قرار بده، به او گفته شد: که او از ذریهٔ احمد است، در نظر دوم هم مثل همان را یافت، و همچنان درخواست کرد، و همان جواب را شنید، در نظر سوم هم مانند آن را دید و همچنان گفت، و همان جواب را شنید»^۱.

با آن که موسی بن عمران پیغمبر صاحب عزم خداست، و کلیم الله است ﴿ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا ﴾^۲ و خداوند او را با نه آیه مبعوث کرد ﴿ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ ﴾^۳ و مقرب درگاه باری تعالی است ﴿ وَنَدَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا ﴾^۴، آیا چه مقام و منزلتی برای آن حضرت دید که آرزوی آن داشت و سه مرتبه درخواست کرد.

۱. عقد الدرر، باب اول، صفحه ۲۶.

۲. سوره نساء، آیه ۱۶۴ (و خداوند با موسی سخن گفت سخن گفتنی)

۳. سوره اسراء، آیه ۱۰۱ (و هر آینه به تحقیق به موسی نه آیه آشکار دادیم).

۴. سوره مریم، آیه ۵۲ (و ندا دادیم او را از جانب طور ایمن و مقرب کردیم او را در حالی که راز می گفت).

آرزوی موسی بن عمران مقام آن حضرت را واقعیّتی است که نیاز به حدیث و روایتی ندارد، زیرا تنها امامت آن حضرت برای پیغمبر صاحب عزمی مانند عیسی در نماز، برای آرزوی این مقام کفایت می‌کند، گذشته از این نتیجه خلقت عالم و آدم و ثمره بعثت تمام انبیا از آدم تا به خاتم در چهار امر خلاصه می‌شود:

الف: اشراق نور معرفت و عبادت خدا بر عرصه گیتی که ظهور ﴿ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ﴾^۱ است.
ب: احیای زمین به حیات علم و ایمان که بیان ﴿ أَغْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ﴾^۲ است.
ج: حکومت حق و زوال باطل که تجلّی ﴿ وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ﴾^۳ است.

۱. سوره زمر، آیه ۶۹ (و درخشید زمین به نور پروردگارش).

۲. سوره حدید، آیه ۱۷ (بدانید هر آینه خدا زنده می‌کند زمین را بعد از مرگش).

۳. سوره اسراء، آیه ۸۱ (و بگو حق آمد و نابود شد باطل، همانا باطل نابود شدنی بود).

د: قیام عموم ناس به قسط و عدل، که علت
غائیة ارسال جمیع رسل و انزال جمیع کتب است
﴿ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْ^۱
مِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ﴾.

و ظهور تمام این آثار به دست قائم آل
محمد ﷺ است «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتَ
جَوْرًا وَظُلْمًا»^۲ و این مقامی است که آرزوی تمام

۱. سوره حدید، آیه ۲۵ (هر آینه به تحقیق فرستادیم فرستادگانمان را به
بیّنات و نازل کردیم با ایشان کتاب و میزان را تا قیام کنند مردم به قسط).
۲. (خداوند پر می کند زمین را به او از قسط و عدل همان طور که
پر شده است از ظلم و جور)

کمال الدین و تمام النعمة ص ۳۳ و ۲۵۷ و ۲۶۲ و ۲۶۴ و ۲۸۰ و ۲۸۵ و
۲۸۸ و موارد دیگر از این کتاب، الخصال ص ۳۹۶، الأملی للصدوق
ص ۷۸ المجلس السابع ج ۳ و ص ۴۱۹، التوحید ص ۸۲ معانی الأخبار
ص ۱۲۴، کفایة الأثر ص ۴ و ۴۷ و ۶۰۰ و...، روضة الواعظین ص ۳۲
و ۱۰۰ و ۲۵۵ و ۳۹۲، مناقب أمير المؤمنين ۷ ج ۲ ص ۱۱۰ و...، دلائل
الإمامة ص ۱۷۶ و مصادر دیگر بسیاری از خاصه.

و قریب به این مضمون در البیان للکنجی ص ۵۰۵، صحیح ابن حبان
ج ۱۵ ص ۲۳۷، مسند أحمد ج ۳ ص ۲۷ و ۲۸ و ۳۶ و ۳۷ و ۵۲ و ۷۰،

انبیا از آدم تا به عیسی است.

حضرت مهدی علیه السلام خلیفه الله است

عنوان آن حضرت در روایات عامّه و خاصّه خلیفه الله است «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ وَعَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي هَذَا الْمَهْدِيُّ خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ»^۱ و به

سنن أبي داود ج ۲ ص ۳۰۹ و ۳۱۰، المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۵۱۴ و در التخلیص همچنین و ص ۴۶۵ و ۵۵۷ و در تلخیص همچنین و ص ۵۵۸، مسند أبي يعلى ج ۲ ص ۲۷۴، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۳ و ۳۱۷ و...، عون المعبود ج ۱۱ ص ۲۴۷، مصنف ابن أبي شيبة ج ۸ ص ۶۷۸ و ۶۷۹، بغية الباحث ص ۲۴۸، المعجم الأوسط ج ۲ ص ۱۵ و ج ۹ ص ۱۷۶، الجامع الصغير ج ۲ ص ۴۰۲ و ۶۷۲، كنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۱ و ۲۶۴ و...، تذكرة الحفاظ ج ۳ ص ۸۳۸، سير أعلام النبلاء ج ۱۵ ص ۲۵۳، و مصادر دیگر بسیاری از عامه.

۱. (خروج می کند مهدی در حالی که بر سر او قطعه ابری است که در آن ندا کننده ای است که ندا می کند: این مهدی خلیفه خداست پس او را تبعیت کنید) کشف الغمّة ج ۲ ص ۴۷۰، کفایة الأثر ص ۱۵۱، کتاب الغیبة نعمانی ص ۱۰ و مصادر دیگر خاصّه. المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۴۶۴ و ص ۵۰۲، مسند أحمد ج ۵ ص ۲۷۷، مسند الشامیین ج ۲ ص ۷۲ ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۶۷، نور الأبصار للشبلنجی ص ۱۸۸، عقد الدرر سلمی: ۱۲۵ و مصادر دیگر عامه.

مقتضای اضافه خلافت به اسم مقدس الله وجود آن حضرت آیت جمیع اسمای حسنی است.

مقام اصحاب آن حضرت علیهم السلام

علو مقام آن حضرت از مقام اصحاب آن حضرت روشن می شود که نمونه ای از آن در روایات خاصه این است: (عدد آنان عدد اهل بدر^۱، و بر آنان شمشیرهاست، بر هر شمشیری کلمه ای نوشته شده که مفتاح هزار کلمه است^۲.) و در روایات عامه روایت صحیحهای است به شرط بخاری و مسلم که حاکم نیشابوری در مستدرک و ذهبی در تلخیص نقل کرده و قسمتی از آن این است که: «لَا يَسْتَوْحِشُونَ إِلَيَّ أَحَدٌ وَلَا يَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ يَدْخُلُ فِيهِمْ عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ»

۱. کفایة الاثر ص ۲۷۸ باب ما جاء من النص عن الجواد، بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۱۵۷.

۲. الغيبة نعمانی ص ۳۱۴ باب ۲۰ ح ۷، کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۶۸، کفایة الاثر ص ۲۸۲، بحار الانوار، جلد ۵۲، صفحه ۲۸۶.

لَمْ يَسْبِقْهُمْ الْأَوْلُونَ وَلَا يُدْرِكُهُمُ الْآخِرُونَ وَعَلَىٰ عِدَّةِ
أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِينَ جَاوَزُوا مَعَهُ النَّهْرَ.^۱

آیا اگر آنان که در رکاب او و تابع اویند دارای
مقام قرب خاص به سابقین باشند ﴿وَالسَّابِقُونَ
السَّابِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ﴾^۲، و در پیشی گرفتن به
کمالات، آخرون به گرد آنان نرسند، پس مقام
مولا و آقای آنان که باب الله، و دیان دین الله،
و خلیفة الله، و ناصر حق الله، و حجة الله، و دلیل الله
است، چه خواهد بود؟!

حضرت مهدی علیه السلام مظهر رسول الله صلی الله علیه و آله است

به مقتضای خصوصیت خاتمیت که در رسول

۱. المستدرک علی الصحیحین، جلد ۴، صفحه ۵۵۴ (نمی‌ترسند تا از
دیگری مدد بگیرند، و نه خشنود می‌شوند به احدی که در جماعت
آنان داخل شود، شماره آنان شماره اصحاب بدر است، نه بر آنان
سبقت گرفتند اولین و نه به آنان می‌رسند آخرین، و بر شماره
اصحاب طالوتند که با او از نهر گذشتند).

۲. سورة الواقعة: ۱۰-۱۱.

اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آن حضرت است - که ختم نبوت به پیغمبر و ختم وصایت به آن حضرت است، و همچنین فتح دین به رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ختم آن به مهدی موعود است و در روایات عامّه و خاصّه به این امر توجّه شده، و از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است «المَهْدِيُّ مِنَّا يُخْتَمُ الدِّينُ بِنَا كَمَا فُتِحَ بِنَا»^۱ - در آن حضرت خصوصیات جسمی و روحی و اسمی خاتم ظهور کرده است.

افتتاح و اختتام دین به ابی القاسم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. (مهدی از ما است، و دین به ما ختم می شود، آن چنان که به ما افتتاح شد) الصواعق المحرقة، صفحه ۱۶۳، و قریب به این مضمون در المعجم الأوسط ج ۱ ص ۱۳۶، مجمع الزوائد ج ۷ ص ۳۱۷، تاریخ مدینه دمشق ج ۳۶ ص ۲۸۲، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۲۰۶، و عقد الدرر الباب السابع ص ۱۴۵، کنز العمال ج ۱۴ ص ۵۹۸، ينابيع المودة ج ۳ ص ۲۶۲ و ۳۹۲ و مصادر دیگر عامه .
کشف الغمّة ج ۲ ص ۴۷۳ الرابع والثلاثون في ذكرى المهدي و به يؤلف الله بين قلوبهم، کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۳۱، بصائر الدرجات ص ۸۳ الامالی طوسی ص ۲۱ و ۶۶، اليقين ص ۳۲۵ و مصادر دیگر خاصه.

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۳۹

کنیه و اسماً و صوراً و سیره با تعدد شخص به خاتم النبیین و خاتم الوصیین برای اهل نظر حکایت از مقام و منزلتی می‌کند که فوق ادراک و بیان است.

و در این مختصر بعضی از روایات وارده در این خصوصیت را ذکر می‌کنیم:

الف: از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «بیرون می‌آید مردی از امت من که اسم او برابر با اسم من و خلق او خلق من است، پس زمین را پر از عدل و قسط می‌کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد».^۱

۱. صحیح ابن حبان ج ۱۵ ص ۲۳۸، و قریب به مضمون در سنن أبی داود ج ۲ ص ۳۰۹، المستدرک علی الصحیحین ج ۴ ص ۴۴۲ و در التلخیص همچنین و ۴۶۴، بغیة الباحث ص ۲۴۸، المعجم الأوسط ج ۲ ص ۵۵، المعجم الکبیر ج ۱۰ ص ۱۳۴ و... و ج ۱۹ ص ۳۲، الجامع الصغیر ج ۲ ص ۴۳۸، تاریخ بغداد ج ۹ ص ۴۷۸، و مصادر دیگر بسیاری از عامه.

روضه الواعظین ص ۲۶۱، شرح الأخبار ج ۳ ص ۳۸۶ و ۵۶۶

ب: روایت صحیحی از جعفر بن محمد علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «مهدی از فرزندان من است، اسم او اسم من و کنیه او کنیه من است، و شبیه‌ترین مردم به من است در خلق و خلق، برای او غیبت و حیرتی است که خلق از دینشان گمراه شوند، پس در آن هنگام مانند شهاب ثاقب رو می‌آورد، پس زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همچنان که پر شده است از ظلم و جور»^۱.

ج: نصّ صحیح از امام ششم جعفر بن محمد علیه السلام از آباء بزرگوارش از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «کسی که انکار کند قائم از فرزندان مرا، پس به تحقیق مرا انکار کرده است»^۲.

← الإفصاح ص ۱۰۲، الإرشاد ج ۲ ص ۳۴۰، العملة ص ۴۳۶ و مصادر دیگر از خاصه.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، باب ۲۵، رقم ۴، صفحة ۲۸۷.

۲. کمال الدین و تمام النعمة، باب ۳۹، رقم ۸، صفحة ۴۱۲.

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۴۱

د: شیخ صدوق اعلی الله مقامه به دو واسطه از احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری که از اکابر ثقات است نقل می‌کند، که گفت: «داخل شدم بر حسن بن علی علیه السلام، و اراده داشتم که از او سؤال کنم از جانشین بعد از خودش.

ابتداءً آن حضرت فرمود: یا احمد بن اسحاق خداوند تبارک و تعالی از زمانی که آدم را آفرید زمین را از حجّتی برای خدا بر خلق خودش خالی نگذاشته و خالی نخواهد گذاشت تا قیامت، به او بلا را از اهل زمین دفع می‌کند، و به او باران را نازل می‌کند، و به او برکات زمین را بیرون می‌آورد.

گفت: پس گفتم: یا بن رسول الله بعد از تو امام و خلیفه کیست؟

پس آن حضرت برخاست شتابان داخل خانه شد، بعد بیرون آمد، و بر شانه آن حضرت پسری سه ساله بود که گویا صورت او ماه شب بدر بود، پس فرمود: یا احمد بن اسحاق اگر بزرگواری تو

بر خدای عزّ و جلّ و بر حجج او نبود پسر را به تو نشان نمی‌دادم، این پسر همانم و هم کنیه پیغمبر خداست، کسی است که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، همچنان که از جور و ظلم پر شده است. یا احمد بن اسحاق مثل او در این امت مثل خضر و مثل ذی‌القرنین است، و الله هر آینه غیبی خواهد کرد که از هلاکت نجات پیدا نمی‌کند مگر کسی که خدا او را بر قول به امامت این پسر ثابت کرده، و به او توفیق دعای به تعجیل فرج او را داده است.

پس احمد بن اسحاق گفت: گفتم: ای مولای من، آیا علامتی هست که قلب من به آن مطمئن شود؟

آن پسر به عربی فصیح فرمود: «أَنَا بَقِيَّةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِهِ» - من بقیة الله هستم در زمین خدا و انتقام گیرنده‌ام از دشمنان خدا - ای احمد بن اسحاق بعد از دیدن، طلبِ اثر مکن.

پس احمد بن اسحاق گفت: بیرون آمدم مسرور

و شادمان، فردای آن روز برگشتم نزد آن حضرت
گفتم: یا بن رسول الله، خوشنودی من به منّتی که
بر من نهادی بزرگ شد، پس چیست سنّتی که در
این پسر از خضر و ذی القرنین جریان دارد؟

فرمود: طولانی شدن غیبت، یا احمد.

گفتم: یا بن رسول الله هر آینه غیبت این پسر

طولانی می شود؟

فرمود: بلی به پروردگارم قسم، تا زمانی که

بیشتر قائلین به این امر، از این امر برگردند، و باقی

نماند مگر کسی که خداوند عزّ و جلّ از او عهد

گرفته برای ولایت ما، و ایمان را در دل او نوشته، و

او را به روحی از خودش مؤید کرده است، یا

احمد بن اسحاق، این امری است از امر خدا، و

سرّی است از سرّ خدا، و غیبی است از غیب خدا،

پس بگیر آنچه دادم به تو و آن را کتمان کن و از

شاکرین باش که فردا در علّین با ما خواهی بود»^۱.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، صفحه ۳۸۴ و ینابیع المودة، صفحه ۴۵۸.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام از کنار کعبه است

ظهور آن حضرت به روایتی که عامّه و خاصّه نقل کرده‌اند از کنار خانه خداست، و جبرائیل از یمن او و میکائیل از یسار اوست، و چون ملکی که واسطه افاضه علوم و معارف الهیه که حوایج معنوی انسان است جبرائیل است، و ملکی که واسطه افاضه ارزاق و حوایج مادی آدمی است میکائیل است، کلید خزینه علوم و ارزاق در اختیار آن حضرت است^۱، و با صورتی ظهور می‌کند که در روایات عامّه و خاصّه، آن رخساره به کوكب درّی^۲ تشبیه شده است، و «لَهُ هَيْبَةٌ مُوسَى وَ بَهَاءُ

۱. عقد الدرر الباب الخامس و فصل اول الباب الرابع، صفحه ۶۵، عقد الدرر ص ۶۵ الباب الخامس، والفصل الأول الباب الرابع، الأمالی مفید ص ۴۵، روضة الواعظین ص ۲۶۴، الغيبة نعمانی ص ۳۰۷، الإرشاد ج ۲ ص ۳۸۰ و مصادر دیگر.

۲. الجامع الصغير ج ۲ ص ۶۷۲، فیض القدير ج ۶ ص ۲۷۹ رقم ۹۲۴۵،

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۴۵

عَيْسَىٰ وَحُكْمُ دَاوُدَ وَصَبْرُ أَيُّوبَ»^۱ و با پوششی که
به تعبیر امام هشتم علیه السلام «عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ
شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ»^۲.

← کنز العمال ج ۱۴ ص ۲۶۴، منابع المودة ج ۲ ص ۱۰۴ و ج ۳ ص ۲۶۳،
ومصادر دیگر عامه.

الغیبة نعمانی: ص ۹۴، دلائل الإمامة: ص ۴۴۱، شرح الأخبار ج ۳
ص ۳۷۸، کشف الغمة ج ۲ ص ۴۶۹ الثامن فی صفة وجه المهدي و
در بعض احادیث کالقمر الدرري است (مثل ماه فروزان)، العمدة
ص ۴۳۹، الطرائف ص ۱۷۸ ومصادر دیگر خاصه.

۱. بحار الأنوار ج ۳۶ ص ۳۰۳ و با تفاوت اندکی در الکافی ج ۱
ص ۵۲۸، فی عیون أخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۴۴ باب ۶ ح ۲، کفایة
الأثر، ص ۴۳، کمال الدین وتمام النعمة ص ۳۱۰، الغیبة نعمانی
ص ۶۶، الاختصاص ص ۲۱۲، الغیبة طوسی ص ۱۴۶، الإحتجاج ج ۱
ص ۸۶ ومصادر دیگر.

۲. (بر اوست جامه های نور که روشن می شود به ضیای قدس) بحار
الأنوار ج ۵۱ ص ۱۵۲، الإمامة والتبصرة ابن بابویه القمي: ص ۱۱۴،
عیون أخبار الرضا ج ۷ ص ۲ ص ۶ باب ۳۰ فیما جاء عن الرضا من
الأخبار المنثورة ح ۱۴، کمال الدین وتمام النعمة ص ۳۷۱، الغیبة
نعمانی ص ۱۸۰، ومصادر دیگر.

ظهور آن حضرت علیه السلام روز عاشورا است

ظهور آن حضرت - به روایتی که شیخ طوسی در الغیبة و صاحب عقد الدرر ذکر کرده‌اند - روز عاشورا است^۱، تا تفسیر ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۲ ظاهر شود، و شجره طيبة اسلام که به آن خون پاک آبیاری شده، به دست آن حضرت به ثمر رسد، و آیه کریمه ﴿وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا﴾^۳ بر مصداق اعلاى خود تطبیق شود.

۱. الغیبة طوسی ص ۴۵۲، کشف الغمة ج ۲ ص ۴۶۲، الإرشاد ج ۲

ص ۳۷۹، إعلام الوری ج ۲ ص ۲۸۶ الباب الرابع الفصل الثاني في

ذكر السنة التي يقوم فيها... والعدد القوية ص ۶۵.

وعقد الدرر للسلمي ص ۶۵ الباب الرابع الفصل الأول.

۲. سورة صف، آیه ۸ (اراده می‌کنند که خاموش کنند نور خدا را به

دهانهایشان، و خداوند تمام کننده نور خود است، اگر چه کراهت

داشته باشند کافران).

۳. سورة اسراء، آیه ۳۳ (کسی که مظلوم کشته شد پس به تحقیق برای

ولی او سلطنت قرار دادیم).

حضرت مهدی عجل الله فرجه کلمه تامه خداوند است

در دعای بعد از زیارت آل یس می خوانیم
(وَ كَلِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ) ، اگر عیسی بن مریم
پیغمبر اولوالعزم، کلمه‌ای از خداوند متعال است
﴿ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ
وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴾^۱ ، او کلمه‌الله
التامه است ؛ و از آنجا که فرمود : ﴿ وَتَمَّتْ كَلِمَتُ
رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴾^۲
معلوم می شود : تمام کلمه الهی ، به رسیدن به
منتهای صدق است که نهایت حکمت نظری
است ، و به رسیدن به منتهای عدل است که نهایت
حکمت عملی است .

آری اوست که به منتهی درجه صدق و عدل
رسیده ، و کلمه تامه خدا گشته است .

۱. سوره آل عمران، آیه ۴۵.

۲. سوره انعام، آیه ۱۱۵.

و به آنچه ذکر شد، از اوصاف و مناقب آن حضرت علیه السلام که از روایات و زیارات و ادعیه استفاده می‌شود و بیش از یکصد و هشتاد می‌باشد، اکتفا می‌کنیم.

طول عمر حضرت مهدی علیه السلام

آنچه ممکن است موجب شبهه در ذهن ساده اندیشان شود طول عمر آن حضرت است، ولی باید دانست که طول عمر یک انسان - حتی تا چندین هزار سال - نه محال عقلی است و نه محال عادی، زیرا محال عقلی آن است که به اجتماع یا ارتفاع دو نقیض منتهی شود، مثل آن که می‌گوییم: هر چیزی یا هست یا نیست، یا هر عددی زوج است یا فرد، که اجتماع و ارتفاع هر دو عقلاً محال است، و محال عادی آن است که به نظر عقل ممکن است ولی مخالف قوانین طبیعت است، مانند آن که انسانی در آتش بیفتد و نسوزد.

و طول عمر انسان قرن‌ها و بقای سلول‌های بدن به حال نشاط جوانی نه از قسم اول است و نه از قسم دوم، بنابراین اگر حیات انسانی مانند نوح (علی نبینا و آله و علیه السلام) نهصد و پنجاه سال یا بیشتر واقع شد، زیاده بر آن هم ممکن است، به این جهت دانشمندان در جستجوی یافتن راز بقای حیات و نشاط جوانی بوده و هستند، همچنان که با قواعد علمی به وسیلهٔ اختلاف ترکیب اتم‌های فلزات می‌توان آنها را در مقابل آفت مرگ و زوال بیمه کرد، و آهنی که زنگار می‌گیرد و تیزاب آن را می‌خورد به طلای نابی آفت ناپذیر تبدیل کرد.

بنابراین طول عمر یک انسان از نظر عقلی و علمی ممکن است، هر چند راز آن برای بشر کشف نشده باشد.

گذشته از این که اعتقاد به امام زمان علیه السلام در مرتبهٔ بعد از اعتقاد به قدرت مطلقهٔ خداوند متعال، و اعتقاد به نبوت انبیا و تحقق معجزات است، به

این جهت قدرتی که آتش را برابراهیم سرد و سلامت می‌کند، و سحر ساحران را در کام عصای موسی نابود می‌نماید، و مرده را به دم عیسی زنده می‌کند، و اصحاب کهف را قرن‌ها در خواب بدون مدد غذا نگه می‌دارد، برای او نگه داشتن انسانی هزاران سال با نشاط جوانی به جهت حکمت بقای حجت در زمین و نفوذ مشیت به غلبه حق بر باطل سهل و آسان است ﴿ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ، كُنْ فَيَكُونُ ﴾^۱.

دیر زمانی نیست که قبر شیخ صدوق در ری باز شد و بدن تازه او نمایان گشت، و روشن شد که قانون طبیعت در مورد پیکر او استثنا خورده، و عوامل فساد از تأثیر در اندراس بدن او عقیم گشته است، اگر عموم قانون طبیعت در مورد شخصی که به دعای امام زمان علیه السلام به دنیا آمده، و کتابی به

۱. سوره یس، آیه ۸۲ (این است و جز این نیست امر اوست هرگاه

اراده کند چیزی را، که بگوید برای او باش پس می‌باشد).

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۵۱

عنوان کمال الدین و تمام النعمه به نام آن حضرت نوشته تخصیص بخورد، تخصیص آن در مورد خلیفه خدا و وارث جمیع انبیا و اوصیا تعجب ندارد.

معجزات حضرت مهدی علیه السلام در زمان غیبت

شیخ الطایفه در کتاب الغیبه می گوید: «و اما ظهور معجزاتی که دلالت بر صحت امامت او در زمان غیبت دارد بیشتر از آن است که احصا شود»،^۱ اگر عدد معجزات تا زمان شیخ - که در سنه ۴۶۰ هجری وفات نموده است - بیش از حد احصا باشد، تا زمان ما چه اندازه خواهد بود؟ ولی در این مختصر به چند آیت که از مشهورات است اکتفا می شود، و خلاصه دو آیت به نقل علی بن عیسی اربلی که عندالفریقین ثقه است، این است که

۱. الغیبه شیخ طوسی، صفحه ۲۸۱.

«مردمان برای امام مهدی قصص و اخباری را در خوارق عادات نقل می‌کنند که شرح آنها طولانی است و من دو قصه که قریب به عهد زمان خودم اتفاق افتاده و جماعتی از ثقات اخوانم نقل کرده‌اند ذکر می‌کنم:

۱ - در نواحی حله شخصی بود که او را اسماعیل بن حسن هرقلی می‌نامیدند، و از اهل قریه‌ای بود به نام هرقل، و او در زمان من وفات یافت، و من او را ندیدم، ولی پسرش شمس الدین برای من نقل نمود که پدرم برای من اینچنین گفت: در ایام جوانی در ران چیم جراحی به بزرگی کف دست انسانی پیدا شد، و در هر فصل بهار شکافته شده و از آن خون و چرک بیرون می‌آمد، و درد آن مرا از بسیاری از کارهایم باز می‌داشت، و در آن روزگار در هرقل بودم، روزی به حله آمدم و به مجلس رضی الدین علی بن طاووس داخل شدم، و از جراحی خود به او

شکایت نمودم، و گفتم که می‌خواهم آن را معالجه کنم، او پزشکان حله فراخواند، و جراحی را به آنان نشان داد، گفتند: این جراحی بالای رگ اکحل است، و معالجه آن خطرناک است، که اگر آن را قطع کنیم، ترس آن است که رگ بریده شود و بمیرد.

علی بن طاووس گفت: من به بغداد می‌روم، بسا باشد که پزشکان آنجا داناتر و حاذقتر باشند، و تو با من بیا.

با او به بغداد رفتم، پزشکان را حاضر نمود، ایشان همان کلام پزشکان حله را گفتند.

از شنیدن این سخن دلتنگ شدم، آنگاه علی بن طاووس به من گفت: شریعت برای تو وسعت داده است، با همین لباسها نماز گزار و در حفظ خود از خون آن سعی نما، و خودت را به مشقت و سختی مینداز، که خدا و رسول خدا از آن نهی فرموده‌اند. به علی بن طاووس گفتم: حال که چنین شد، و

من هم که به بغداد آمده‌ام، پس برای زیارت
عسکرین علیهم‌السلام به سرمن رأی بروم، و از آنجا به
خانه خود برخواهم گشت.

علی بن طاووس این نظر پسندید، و من لباس و
خرجی اضافی که داشتم نزد او گذاشتم، و به سوی
سرمن رأی روانه گشتم.

وقتی رسیدم داخل حرم شدم، و زیارت نمودم،
سپس داخل سرداب شده و به خدا و امام زمان علیه‌السلام
استغاثه نمودم، و تا پاسی از شب را در آنجا
گذراندم، و تا روز پنجشنبه در سرمن رأی ماندم،
بعد به دجله رفتم و غسل نموده جامه پاکیزه
پوشیدم، و ابریقی را که با من بود پر کرده بیرون
آمدم؛ می‌خواستم به حرم مشرف شوم، که چهار
سوار دیدم از دروازه سرمن رأی بیرون می‌آیند، و
در اطراف شهر جماعتی بودند که گوسفندان خود
را می‌چرانیدند، و من گمان کردم آن سواران از آن
جماعتند، وقتی به ایشان رسیدم دو جوان در میان

آنان دیدم، که یکی از ایشان غلام نوخطی و رعنائی بود، و هر یک از آن چهار نفر شمشیری حمایل نموده بود، و یکی دیگر از ایشان پیر مرد نقابداری بود و در دستش نیزه‌ای داشت، و چهارمی شمشیری حمایل کرده بود و فرجیه (لباسی همانند قبا) رنگارنگی از بالای شمشیر پوشیده بود، و آویزه آن را تحت الحنک قرار داده بود.

پس آن پیر مرد دارای نیزه در سمت راست راه ایستاد، و سر نیزه را بر زمین گذاشت، و دو جوان از سمت چپ راه ایستادند، و آن که دارای فرجیه بود در مقابل من ایستاد، پس بر من سلام نمودند، و جواب ایشان را دادم.

صاحب فرجیه به من فرمود: آیا فردا به نزد اهل و عیال خود خواهی رفت؟ عرض کردم: آری. فرمود: پیش بیا تا بینم چیزی را که تو را به درد می‌آورد.

من ناخوش داشتم که به بدنم دست بزنند، زیرا چنین خیال نمودم که ایشان از اهل بادیه‌اند، و از نجاسات پرهیز ندارند، و من هم از توی آب تازه درآمدم و لباسهایم هنوز تر است.

بعد با این وجود پیش وی رفتم، پس دست مرا بگرفت و بسوی خود کشید، سپس به دست خود بدن مرا از دوشم لمس کرده تا این که به جراحت رسید، آن را به نوعی فشار داد که به درد آورد، بعد بر زین اسبش جای گرفت چنان که پیشتر بود.

در آن حال پیر مرد به من گفت: یا اسماعیل رستگار شدی. از این که نام مرا شناخت متعجب شدم، و گفتم: ما و شما همه رستگار شدیم.

پس پیر مرد به من گفت: این امام است. پس به پیش او رفته و پایش را بوسیدم، سپس اسب خود را راند، و من هم در رکابش می‌رفتم، فرمود: برگرد. عرض کردم: از تو هرگز جدا نمی‌شوم. فرمود: مصلحت در این است که برگردی. باز گفتم: از تو

جدا نمی شوم. در آن حال پیر مرد گفت: یا اسماعیل
حیا نمی کنی! امام دو بار به تو می فرماید برگرد، و
تو مخالفت می کنی.

پس مرا با این سخن درشت منع کرده و
ایستادم، چند گامی رفت، پس به من التفات کرده، و
فرمود: وقتی به بغداد رسیدی ابو جعفر
مستنصر، خلیفه، تو را می طلبد، وقتی پیش او حاضر
شدی و به تو چیزی داد، آن را قبول مکنی، و به
پسر ما رضی بگو که: برای تو به علی بن عوض
بنویسد، همانا من به او می رسانم که هر چه بخواهی
به تو بدهد.

سپس با اصحاب خود رفت، من هم همینطور به
آنان چشم دوخته بودم، تا این که از من پنهان
شدند، و تأسفی برای من از جدایی آنان پیدا شد،
ساعتی بر زمین نشستم، بعد به حرم رفتم، خدام
دور من جمع شدند و گفتند: چهره تو را دگرگون
می بینیم، آیا چیزی تو را به درد آورده است؟

گفتم: نه. گفتند: آیا کسی با تو جنگیده است؟
گفتم: نه، اینها نبوده است، لیکن می‌پرسم آیا آن
سواران که نزد شما بودند شناختید؟

گفتند: آنان افراد شریفی هستند که گوسفند
دارند. گفتم: خیر، بلکه امام و اصحاب او بود.
گفتند: پیر مرد امام بود یا صاحب فرجیه؟ گفتم:
صاحب فرجیه. گفتند: آیا آن جراح را به او
نشان دادی؟ گفتم: او به دستش آن را بگرفت و
فشار داد بطوری که به درد آمد.

سپس پای خود را از زیر لباس بیرون کردم، پس
هیچ نشانه‌ای از آن مرض ندیدم، و در آن حال از
بسیاری دهشت، شک نمودم در این که جراح
در کدام پای من بود، پس پای دیگر خود را بیرون
آوردم، و در آن هم هیچ چیز ندیدم، در این حال
مردم بر سر من ریختند و پیراهن من را به جهت
تبرک پاره نمودند، خدام مرا داخل خزانه نمودند و
مردم را از من بازداشتند.

در آن هنگام ناظری (مأمور حکومت) که بین دو نهر موکل بر امور حرم بود، ضجّه و صدای مردم را شنید، و از سبب آن پرسید، به او خبر دادند، به خزانه آمد و از نام من و مدتی که از بغداد خارج شدم پرسید، به او گفتم: اوّل هفته خارج شدم، و سپس برفت.

شب را در مشهد شریف بسر بردم، و نماز صبح را بجا آوردم، و بیرون شدم، و مردم نیز با من بیرون آمدند تا این که از آنان دور شدم، و ایشان برگشتند، من رفتم تا به اوانا رسیدم، شب را در آنجا گذراندم، و صبح زود روانه بغداد شدم، وقتی به پل قدیم رسیدم، دیدم مردم آنجا ازدحام نموده، و از هر کس که وارد می شود، اسم او را پرسیده و این که از کجا می آید؟

از نام من و از محل حرکت من پرسیدند، و من پاسخ دادم، پس بر سر من ریخته و لباسهایم را پاره نمودند، به گونه ای که بسیار خسته و بی حال شدم، و

ناظر بین دو نهرِ آنجا این قضایا را به بغداد نوشت. بعد مرا به بغداد بردند، و در آنجا مردم بسیار بر من ازدحام نمودند به گونه‌ای که نزدیک بود هلاکم کنند، و وزیر خلیفه که از اهل قم بود از علی بن طاووس خواست که قضیه را تحقیق نموده به او خبر دهد.

علی بن طاووس با جماعتی بیرون آمد، و در باب النوبی به هم رسیدیم، اصحاب او مردم را از من دور نمودند، از من پرسید که آیا این خبر را از تو حکایت می‌کنند؟ گفتم: آری. از مرکب خود پیاده شد و ران مرا بیرون نموده، و اثری از آن جراحی ندید، پس افتاده ساعتی غش کرد، بعد از آن که به خود آمد، دست مرا گرفت و گریه کنان پیش وزیر برد، و به او گفت: این برادر و نزدیکترین مردم به قلب من است.

وزیر قصه را از من پرسید، حکایت نمودم، وزیر پزشکانی را که آن جراحی را دیده بودند احضار

کرد، و گفت: آن جراحتی را که دیده بودید،
معالجه و مداوا کنید، گفتند: جز بریدنش به آهن
معالجه‌ای ندارد، و اگر بریده شود خواهد مرد، وزیر
گفت: بر فرض این که بریده شود و نمیرد، چه مدت
طول می‌کشد تا خوب شود؟ گفتند: دو ماه، ولی در
جای آن گوده‌ای سفید باقی مانده و در آن محل
مو نمی‌روید. وزیر از ایشان پرسید: شما آن
جراحی را کی دیده‌اید؟ گفتند: ده روز پیش. پس
وزیر ران مرا بیرون آورد که همانند ران دیگر
بوده، و اصلاً در آن جراحی نیست، یکی از اطبا
فریاد زد: این کار مسیح است. وزیر گفت: وقتی این
کار کار شما نشد، ما می‌دانیم کار کیست.

سپس مرا پیش خلیفه مستنصر بردند، و او از
قضیه پرسید، و من چنان که گذشته بود بیان
نمودم، خلیفه امر نمود برایم هزار دینار
آوردند، گفت: اینها را بگیر و صرف زندگی خود
کن، گفتم: جرأت گرفتن یک جبه از آن را ندارم.

خلیفه گفت: از که می ترسی؟ گفتم: از همان کس که اینچنین با من نمود، او به من گفت: از ابو جعفر چیزی مگیر. آنگاه خلیفه گریست و مگدر شد، پس از او چیزی قبول ننموده بیرون آمدم.

فقیرترین بندگان خدا به رحمت او علی بن عیسی گوید: روزی این قصه برای جماعتی که نزد من بودند نقل می کردم، و شمس الدین پسر اسماعیل هرقلی در بین آنان بود، و من او را نمی شناختم، وقتی قصه را به آخر رساندم، گفت: من پسر اویم. از این حسن اتفاق تعجب نمودم، و از او پرسیدم: آیا ران پدر خود در حالی که مریض بود دیده بودی؟ گفت: نه، چون در آن اوقات طفل بودم، ولی بعد از بهبودی دیده بودم و اثری در جای آن نبود، و بر آنجا مو رویده بود.

و از سید صفی الدین محمد بن محمد بن بشر علوی موسوی، و نجم الدین حیدر بن ایسر رحمهما الله تعالی، که از اعیان و اشراف بوده و

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۶۳

بامن صداقتی داشتند پرسیدم، و آنان صحت قصه را اذعان نموده و پای او را در حال مرض و صحت دیده بودند.

و همین پسرش شمس الدین برای من حکایت کرد، که پدرم بعد از این واقعه، از مفارقت آن حضرت بسیار اندوهگین شده بود، به طوری که به بغداد رفته و فصل زمستان را آنجا ماند، و هر چند روز به امید آن که آن حضرت را ملاقات نماید، به سر من رأی می‌رفت، و در آن سال چهل مرتبه به زیارت سر من رأی رفت، تا این که با آن آرزو و حسرت و غصه به دیار آخرت رفت.

۲ - علی بن عیسی می‌گوید سید باقی بن عطوه علوی حسنی حکایت کرد برای من که پدرش عطوه به وجود امام مهدی ایمان نداشت و می‌گفت: اگر بیاید و مرا از این مرض خوب کند، من تصدیق می‌کنم، و مکرر این مطلب را می‌گفت.

هنگامی که وقت نماز عشا جمع بودیم، صیحه پدر را شنیدیم، با سرعت نزد او رفتیم گفت: امام را دریابید، که همین ساعت از نزد من بیرون رفت. بیرون آمدیم کسی را ندیدیم، برگشتیم نزد پدر، گفت: شخصی بر من وارد شد، و گفت: یا عطوه، گفتم: لبتک، گفت: منم مهدی، آمده‌ام تو را از مرضت شفا بدهم، بعد دست مبارکش را کشید و ران مرا فشرد و رفت، و از آن وقت به بعد عطوه مانند غزال راه می‌رفت.^۱

و از ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه روایت شده است که: گفته است در سال سی و هفتم، همان سالی که قرمطه حجر الاسود را که خاجیان برده بودند، برگرداندند، عازم حج بودم، و وقتی به بغداد رسیدم، فکر و مطلب عمده من این بود که چه کسی حجر الاسود را به جای خود خواهد گذاشت؟ زیرا در کتابها چنان دیده بودم که آن را از

۱. کشف الغمة، جلد ۳ صفحه ۲۹۶.

جایش کنده بیرون می‌برند، و آن را حجت زمان به
جایش نصب می‌کند، همچنان که در زمان حجاج
آن را حضرت زین العابدین علیه السلام به جایش گذاشت.
ولی در بغداد بیماری سختی به من عارض
شد، به گونه‌ای که بر مرگ ترسیدم، و مقصودی که
داشتم میسر نگردید.

پس مردی را که معروف به ابن هشام بود از
جانب خود نایب نمودم، و نامه سر به مهری به او
سپردم، و در آن از مدت عمر خود پرسیده بودم، و
این که آیا مرگ در این بیماری اتفاق می‌افتد؟
و به نایب گفتم تمام هم و مطلب من این است
که این رقعہ را به کسی برسانی که حجر الاسود را
به جایش نصب می‌کند، و جوابش را بگیری، و تو
را برای همین می‌فرستم.

ابن هشام گفت: وقتی وارد مکه شدم، و قرار شد
که حجر الاسود را در جایش بگذارند، من چند
نفری را معین کردم تا ازدحام مردم را از من دفع

کنند، تا بتوانم کسی را که حجر را نصب می‌کند، ببینم.

پس هر که خواست آن را در جایش نصب کند، حجر تکان خورده در جای خود قرار نمی‌گرفت، تا این که جوانی گندم گون و خوش روی آمد، حجر را گرفته و در جایش گذاشت و قرار گرفت، به گونه‌ای که گویا اصلاً زایل نشده بود، و از مشاهده این حال صداهای مردم بلند شد، پس برگشت و از مسجد الحرام بیرون رفت. از جای برخاسته و از پی او رفتم، و مردم را از جلوی خود به چپ و راست می‌راندم، به گونه‌ای ایشان خیال کردند که کم عقلم، و بدین جهت مردم راه را برای من باز می‌کردند، و من چشم از او بر نمی‌داشتم تا این که از مردم جدا شد، من با سرعت و شتاب می‌رفتم و او با آرامی، با این وجود به او نمی‌رسیدم.

و وقتی به جایی رسید که غیر از من کسی او را

نمی‌دید، ایستاد و به من توجه نموده فرمود: بیار چیزی را که با توست. رقعۀ را به او دادم، بی آن که به آن نگاه کند، فرمود: بگو در این مریضی ترس بر او نیست، و آنچه چاره‌ای از آن نیست سی سال دیگر خواهد بود.

آنگاه گریه مرا گرفت به حدی که طاقت حرکت نماند، مرا گذاشت و گذشت.

ابوالقاسم گوید: ابن هشام این قصه برای من گفت.

بعد سال شصت و هفتم که رسید، ابو القاسم مریض شد، و شروع به نظر در امورات خود کرده و جهاز خانۀ قبر نمود، و وصیتی نوشته و در آن بسیار جدیت نمود.

به او گفته شد: این بیم تو از چیست شاید که خداوند به شفا بر تو تفضل نماید، و این چیزی نیست که بترسی. گفت: این سالی است که وعده مرگ به من داده شده، و از آن ترسانده شدم. پس

در همان بیماری فوت نمود.^۱

و از ابو الحسن مسترق ضریر روایت شده که گفت: روزی در مجلس حسن بن عبد الله بن حمدان ناصر الدوله بودم، و در خصوص ناحیه مقدسه با هم گفتگو کردیم، و من ناحیه را قدح می‌کردم و نسبت عیب به آن می‌دادم تا این که روزی در مجلس عموی خود حسین حاضر گردیدم، آنگاه شروع نموده و در این خصوص سخن می‌گفتم. در آن حال عمویم گفت: ای پسر! پیشتر از این من هم به گفته تو قائل بودم، تا وقتی که به حکومت شهر قم منصوب گشتم، در حالی که نظم امور آنجا بر سلطان سخت و مشکل شده بود، به گونه‌ای که هر کس از جانب سلطان به آنجا می‌رفت، اهل آنجا با او جنگ می‌کردند، بدین جهت سلطان لشکری به من داد، و من به سمت قم بیرون رفتم.

۱. الخرائج و الجرائح ج ۱ ص ۴۷۵، کشف الغمه ج ۲ ص ۵۰۲.

وقتی به ناحیه طرز رسیدم، به عزم شکار بیرون شدم، در آن اثنا شکاری پیش من در رفت، پس من پی آن افتاده و به سرعت رفتم، تا این که به دره‌ای که مجرای سیل بود رسید، هر قدر که در آنجا راه رفتم به جایی منتهی نشد، بلکه وسعت به هم می‌رسانید، در این حال بودم که ناگاه سواری به پیش من آمد، در زیرش اسب سفیدی بود و عمامه سبزی در سر داشت و در پاهایش چکمه سرخ بود، و در آن حال به من گفت: یا حسین! نه به کنیه مرا صدا نمود و نه به لقب امیر مرا خواند، بلکه تنها به نامم مرا خطاب نمود، گفتم: چه می‌خواهی؟ گفت: چرا به ناحیه مقدسه نسبت عیب می‌دهی و چرا خمس اموال خود را به اصحاب من رد نمی‌کنی؟

و من مرد با وقار و شجاعی بودم که از هیچ چیز نمی‌ترسیدم، لیکن از هیبت و صلابت آن سواره ترسیدم، و گفتم: ای سید من! به هر چه که امرم

فرمایی عمل میکنم.

گفت: وقتی رسیدی به همان جای که لشکر می‌بری و آن را بی جنگ و محاربه تصرف نمودی، آنگاه هر چه از اموال در آنجا فراهم آوردی، خمس آن را به اهل استحقاق برسان. گفتم: شنیدم و اطاعت می‌کنم، گفت: برو به رشد و هدایت.

بعد لجام اسب را برگردانید و برگشت به گونه‌ای که ندانستم از کدام طرف رفت، و چپ و راست نگاه کردم ولی او را ندیدم و بیم و هراسم بیشتر گردید، و به سوی لشکر خود برگشتم، و آن قصه را فراموش نمودم؛ وقتی به قم رسیدم در حالی که اراده جنگ داشتم، ناگاه اهل آنجا به نزد من بیرون آمدند، و گفتند: به سبب مخالفت و ناسازگاری حکام سابق با ما، اساس جنگ و محاربه با ایشان برپا می‌نمودیم و با آنان جنگ می‌کردیم، حالا که تو آمدی، بین ما و تو مخالفتی نیست، داخل شهر

شو و به امور مملکت پرداز.

پس در زمانی در آنجا ماندم، و اموال بسیاری زیاده از آنچه که فکر می‌کردم فراهم نمودم، پس بعضی از فرماندهان در نزد سلطان از من سخن چینی کردند، تا این که معزول شدم و به بغداد برگشتم.

ابتدا به در خانه سلطان رفتم، و سلام کردم، بعد به منزل خود برگشتم و مردم به دیدنم آمدند، در میان ایشان محمد بن عثمان عمری بود، داخل مجلس شد و از مردم گذشته به متکای من تکیه داد، و من از این حرکتی که کرد ناراحت شدم، او به نشستن خود ادامه داد، و مردم می‌آمدند و می‌رفتند، ولی او همچنان بیرون نرفت، و خشم من بیشتر شد، تا این که مجلس تمام شد و مردم رفتند، به نزدیک من آمده و گفت: در میان من و تو سزی هست، آن را بشنو، گفتم: بگو. گفت: صاحب آن اسب سفید که در دره تو را ملاقات نمود،

می‌گوید: ما به وعده‌ای که کردیم وفا نمودیم.

آنگاه قصه به یادم افتاده ترسیدم و گفتم: شنیدم

و اطاعت می‌کنم. از جای خود برخواسته و دست

او را گرفتم، و خزینه را باز نمودم، پس او شروع

کرده خمس آن اموال را بیرون می‌کرد، تا این که

چیزی را که من فراموش کرده بودم، نیز خمس آن

را بیرون نمود، و برگشت. بعد از این در آن

حضرت شك نکرده و مطلب را محقق دیدم.

راوی گوید: من هم از زمانی که این را از عمویم

شنیدم شکم برطرف شد.^۱

راه بهره‌مند شدن از آن حضرت

در زمان غیبت

هر چند امام زمان علیه السلام غایب از انظار است، و این غیبت موجب محروم شدن امت از قسمتی از برکات وجود آن حضرت است که متوقف بر ظهور است، ولی قسمتی از فیوضات وابسته به ظهور نیست.

او همچون آفتابی است که ابر غیبت نمی‌تواند مانع تأثیر اشعه و وجود او در قلوب پاکیزه شود، مانند اشعه خورشید که در اعماق زمین جواهر نفیسه را می‌پروراند، و حجاب ضخیم سنگ و خاک مانع استفاده آن گوهر از آفتاب نمی‌شود. و چنان که بهره‌مند شدن از الطاف خاصه خداوند به دو طریق میسر است:

اول: جهاد فی الله به تصفیه نفس از کدورت‌هایی که مانع از انعکاس نور عنایت اوست.

دوم: اضطرار که رافع حجاب بین فطرت و مبدأ فیض است ﴿ اَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ ﴾^۱ همچنین استفاده از واسطه فیض خدا که اسم اعظم و مثل اعلاى اوست به دو طریق است: اول به تزکیه فکری و خلقی و عملی که «اما تعلم أن أمرنا هذا لا ينال إلا بالورع»^۲.

دوم به انقطاع از اسباب مادی و اضطرار، و از این طریق بسیار کسانی که بیچاره شدند، و کارد به استخوان آنها رسید، و به آن حضرت استغاثه کردند و نتیجه گرفتند.



در عصر غیبت که ایام احتجاب آن آفتاب عالمتاب است، و استفاده از آن حضرت مانند

۱. سوره نمل، آیه ۶۲ (آیا کیست که اجابت می کند مضطر را زمانی که او را بخواند، و بر طرف می کند سوء را)

۲. (آیا نمی دانی که هر آینه امر ما نیل نمی شود مگر به ورع) بصائر الدرجات الجزء الخامس ۲۶۳ باب ۱۱ ح ۲، دلائل الامامة ص ۲۵۴، الخرائج و الجرائح ج ۲ ص ۲۷۸، بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۱

استضاءه از خورشید از وراء سحاب است ، باید
افتتاح مجالس و محافل به زیارت « سَلَامٌ عَلٰی آلِ
یَسَّ » باشد ، که از ناحیه مقدسه امر شده : که هرگاه
خواستید توجه کنید به وسیله ما به خداوند متعال و
به سوی ما ، بگوئید چنانکه خدای تعالی فرموده
است : « سلام علی آل یس ... »^۱

و هر روز بعد از نماز صبح دعای عهد که
تجدید با ولیّ امر است ، خوانده شود ، که خواننده
آن از انصار آن حضرت است ، و این دعا از امام
صادق علیه السلام نقل شده ،^۲ و مشتمل بر مضامین
عالیه‌ای است که مجال شرح آن نیست .

در این دعای شریف اسم مبارک « حَیَّ وَ
قَیُّوم » است ، که ﴿ وَ عَنَّتِ الْوُجُوهُ لِلْحَیِّ الْقَیُّومِ ﴾^۳ دلیل
بر عظمت این اسم است ، و در این دعا از خداوند

۱. الاحتجاج، ج ۲: ص ۳۱۵.

۲. المزار مشهدی، ص ۶۶۲.

۳. سوره طه، آیه ۱۱۱.

متعال سؤال می شود ، به اسمی که اولین و آخرین
به آن اسم به صلاح نایل می شوند ، و به اسمی که
آسمانها و زمین به آن روشن است ﴿ اَللّٰهُ نُورُ
السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ ﴾^۱.

این دعا مجموعه‌ای است از اسمای ذات و
صفات و افعال خداوند متعال ، و جزء اعظم آن
اسم مقدّس « حَى » است ، که موجب حیات قلوب
است ، و ارتباط ولی عصر علیه السلام به این اسم ، از
تفسیر ﴿ اَعْلَمُوا اَنَّ اَللّٰهَ يُحْيِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ﴾^۲ به ظهور
آن حضرت ، روشن می شود ، و جمله « وَاخِي بِه
عِبَادَكَ ... » در این دعا بیانگر این رابطه است .

و ابتدای دعا به « اللهم رب النور العظيم » است
که ارتباط امام زمان علیه السلام به این اسم از تفسیر
﴿ وَاَشْرَقَتِ الْاَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ﴾^۳ و ﴿ يَهْدِي اَللّٰهُ لِنُورِهِ مَنْ

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. سوره حدید، آیه ۱۷.

۳. سوره زمر، آیه ۶۹.

يَشَاءُ»^۱ استفاده می شود .

و بعد از هر نماز « اَللّٰهُمَّ كُنْ لِيْكَ الْحُجَّةَ بِنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى اَبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلاً وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ اَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيْهَا طَوِيلاً »^۲ خوانده شود ، که نمازگزار را به توکل به کسی که هستی از اوست هدایت می کند ، و به توسل به کسی که هستی وابسته به وجود او است نائل می نماید ، (وَبِئْمْنِهِ رُزِقَ الْوَرِيْ وَبِوُجُوْدِهِ ثَبَّتِ الْاَرْضُ وَالسَّمَاءُ) ، سعادت دنیا و آخرت در گرو این توکل و توسل است .

در خاتمه به قصور و تقصیر نسبت به ساحت قدس آن حضرت اعتراف می کنیم ، او کسی است که خدا به او نور خود را ، و به وجود او کلمه خود را تمام کرده است ، و او کسی است که کمال دین به

۱. سوره نور، آیه ۳۵.

۲. مصباح المتعجد، ص ۶۳۰، کافی، ج ۴: ص ۱۶۲.

امامت و کمال امامت به اوست.

خداوند متعال در قرآن می فرماید : « اوست که خورشید را روشنائی و ماه را نور قرار داده است »^۱ و در وجود حضرت مهدی علیه السلام خورشید و ماه هر دو جمعند ، و چه بسیار تفاوت است بین خورشید آسمان دنیا و ماه آن ، و بین خورشید آسمان ملاء اعلی و ماه آن .

تفاوت این است : خورشید و ماه ، روشنایی و نور است ، ولی حضرت مهدی علیه السلام ، نور فروزان خداوند است ، روشنایی پرتوافکن خداوند است ، و تأویل آیه شریفه ﴿ وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا ﴾^۲ ظهور آن حضرت است .

اگر دیده تاب دیدن آفتاب آسمان را که به فرمان خدا روشن است ، ندارد ، چگونه بینش انسان می تواند حقیقت خورشید وجود را که به نور

۱. سوره یونس : ۵.

۲. سوره زمر ، آیه ۶۹ (و درخشید زمین به نور پروردگارش).

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۷۹

خدا منور است، ادراک کند؟! آری قلم از شرح
توانائی سیف‌اللّهی که مظهر قدرت لایزال است
عاجز، و زیان از بیان دانائی انسانی که نورالله
همیشه روشن است، الکن است.



سزاوار است که در شب نیمه شعبان که ثانی اثنین
لیلة القدر است، و مطلع الفجر صبح امید انبیاء و
مرسلین و ائمه معصومین و جمیع شهدا و صدیقین و
عباد الله الصالحین است، عموم مؤمنین در ساعت ۸
شب به اسم مبارک امام هشتم حضرت علی بن
موسی الرضا علیه السلام دست به دعا بردارند، و از خداوند
متعال ظهور قطب عالم امکان ولی العصر والزمان را
که تجلای اسماء حسناى حق تعالی است،
بخواهند، و با استغاثه به آن حضرت با فریاد
«یا صاحب الزمان» با مولا و صاحب خود تجدید
عهد نمایند، که با اجماع امت در دعا به درگاه خدا، و
استغاثه به ولی خدا، دستهای پاکیزه از خیانت و
جنایت و زبانهای مزین به ذکر و صداقت ضمیمه
می شود، و تبعیض در جود و عطا، و پذیرفتن جمعی
و راندن دیگران از خوان کرم و سخا، نه شایسته آن
ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین است، و نه سزاوار
آن وارث مکارم خاتم النبیین و رحمة للعالمین
است.

به یاد آخرین خلیفه و حجت پروردگار / ۸۱

انتخاب شب نیمه شعبان برای این استغاثه به درگاه خداوند متعال و توسل به ذیل عنایت شریک القرآن ولی العصر و صاحب الزمان به الهام از این دعای عظیم‌الشان است که شیخ الطائفه نقل فرموده‌اند :

اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا هَذِهِ وَمَوْلُودِهَا وَحُجَّتِكَ
وَمَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَىٰ فَضْلِهَا فَضْلًا فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ
صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَلَا مُعَقَّبَ لِأَيَاتِكَ
نُورِكَ الْمُتَالِقِ وَضِيَاؤِكَ الْمُشْرِقِ وَالْعَلَمِ النُّورِ فِي
طَخِيَّاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَكَرَّمَ
مَحْتَدُهُ وَالْمَلَائِكَةُ شُهَدَاؤُهُ وَاللَّهُ نَاصِرُهُ وَمُؤَيِّدُهُ إِذَا
أَنَّ مِيعَادَهُ وَالْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَنُورُهُ
الَّذِي لَا يَخْبُو وَذُو الْحِلْمِ الَّذِي لَا يَضْبُوا مَدَارُ الدَّهْرِ
وَنَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَوُلَاةُ الْأَمْرِ وَالْمُنَزَّلُ عَلَيْهِمْ مَا يَنْزَلُ
فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَأَصْحَابُ الْحَشْرِ وَالنَّشْرِ تَرَاجِمَةٌ وَخِيَهُ
وَوُلَاةُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَىٰ خَاتِمِهِمْ وَقَائِمِهِمْ

الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمُ اللَّهُمَّ وَأَدْرِكَ بِنَا أَيَّامَهُ وَظُهُورَهُ
وَقِيَامَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَاقْرِنْ ثَارَنَا بِثَارِهِ وَاکْتُبْنَا
فِي أَعْوَانِهِ وَخُلَصَائِهِ وَأَحِينَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ
وَبِصُحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَبِحَقِّهِ قَائِمِينَ وَمِنَ الشُّوْءِ سَالِمِينَ
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَوَاتُهُ
عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى أَهْلِ
بَيْتِهِ الصَّادِقِينَ وَعِترَتِهِ النَّاطِقِينَ وَالْعَنْ جَمِيعَ الظَّالِمِينَ
وَاحْكُمْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ^۱

فهرست منابع

- الأحاد والمثاني، ابن أبي عاصم، سنة الوفاة: ٢٧٨ هـ، الطبعة:
الاولى ١٤١١ هـ - ١٩٩١ م، المجلدات: ٦، الناشر: دار الدراية
الإحتجاج، أحمد بن علي الطبرسي، سنة الوفاة: ٥٦٠ هـ،
المجلدات: ٢، الناشر: دارالنعمان - النجف الأشرف
الإختصاص، شيخ المفيد، سنة الوفاة: ٤١٣ هـ، المجلدات: ١،
الناشر: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية - قم
الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، الشيخ المفيد، سنة
الوفاة: ٤١٣ هـ، المجلدات: ٢، الناشر: قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام
الإعتقادات، الشيخ المفيد، سنة الوفاة: ٤١٣ هـ، الطبعة: الثانية
١٤١٤، المجلدات: ١، الناشر: دارالمفيد - قم
الإفصاح في إمامة أمير المؤمنين عليه السلام، الشيخ المفيد، سنة
الوفاة: ٤١٣ هـ، الطبعة: الاولى ١٤١٢ هـ، المجلدات: ١، الناشر:
مؤسسة البعثة - قم
الأمالى، الشيخ الصدوق، سنة الوفاة: ٣١٨ هـ، الطبعة: الاولى

٨٤ / به ياد آخرين خليفه و حجت پروردگار

١٤١٧ هـ.، المجلدات : ١، الناشر : مؤسسة البعثة - قم

الأمالى ، الشيخ الطوسى ، سنة الوفاة : ٤٦٠ هـ.، الطبعة : الاولى

١٤١٤ هـ.، المجلدات : ١، الناشر : دار الثقافة - قم

الإمامة والتبصرة من الحيرة ، ابن بابويه قمى ، سنة الوفاة :

٣٢٩ هـ.، المجلدات : ١، الناشر : مدرسة الإمام المهدي عليه السلام - قم

البيان فى أخبار صاحب الزمان (فى آخر كتاب كفاية

الطالب) ، محمد بن يوسف الكنجى الشافعى ، سنة الوفاة : ٦٥٨ ،

المجلدات : ١ ، الناشر : دارأحياء تراث أهل البيت عليهم السلام

التاريخ الكبير ، اسماعيل بن ابراهيم الجعفى البخارى ،

سنة الوفاة : ٢٥٦ ، المجلدات : ٩ ، الناشر : المكتبة الإسلامية -

ديار بكر

التبيان فى تفسير القرآن ، أبو جعفر محمد بن الحسن الطوسى ،

سنة الوفاة : ٤٦٠ ، الطبعة : الاولى ١٤٠٩ ، المجلدات : ١٠ ، الناشر :

دارأحياء التراث العربى

التفسير الكبير ، فخرالدين محمد الرازى ، سنة الوفاة : ٦٠٦ هـ.،

الطبعة : الثالثة ، المجلدات : ٣٢ ، الناشر : دارأحياء التراث العربى

الثقات لابن حبان ، محمد بن حبان ، سنة الوفاة : ٣٥٤ هـ.،

الطبعة : الاولى ١٣٩٣ هـ.، المجلدات : ٩ ، الناشر : مؤسسة الكتب

الثقافية

الجامع الصغير ، جلال الدين السيوطى ، سنة الوفاة : ٩١١ هـ.،

الطبعة: الاولى ١٤٠١ هـ.. المجلدات: ٢، الناشر: دار الفكر - بيروت
الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، محمد بن أحمد
الأنصاري القرطبي، سنة الوفاة: ٦٧١، الطبعة: ١٤٠٥، المجلدات:
٢٠، الناشر: دار احياء التراث العربي - بيروت

الخرائج والجرائح، قطب الدين الراوندي، سنة الوفاة: ٥٧٣ هـ..
الطبعة: ، المجلدات: ٢، الناشر: مؤسسة الإمام المهدي عليه السلام - قم
الخصال، الشيخ الصدوق، سنة الوفاة: ٣٨١ هـ.. المجلدات: ١،
الناشر: جامعة المدرسين - قم

الدرّ المنثور، جلال الدين السيوطي، سنة الوفاة: ٩١١ هـ..
الطبعة: الاولى ١٣٦٥، المجلدات: ٦، الناشر: دار المعرفة
السنن الكبرى، احمد بن شعيب النسائي، سنة الوفاة: ٣٠٣ هـ..
الطبعة: الاولى ١٤١١ هـ.. المجلدات: ٦، الناشر: دار الكتب العلمية -
لبنان

الصواعق المحرقة، احمد بن حجر الهيتمي، سنة الوفاة: ٩٧٤ هـ..
المجلدات: ١، الناشر: مكتبة القاهرة
الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، علي بن موسى بن
طاووس، سنة الوفاة: ٦٦٤ هـ.. الطبعة: الاولى ١٣٧١، المجلدات: ١،
الناشر: مطبعة الخيام - قم

العدد القوية لدفع المخاوف اليومية، العلامة الحلي، سنة
الوفاة: ٧٢٦ هـ.. الطبعة: الاولى ١٤٠٨ هـ.. المجلدات: ١، الناشر:

٨٦ / به ياد آخرين خليفه و حجت پروردگار

مكتبة آية الله المرعشي - قم

العمدة، ابن البطريق الاسدي الحلبي، سنة الوفاة: ٤٠٠هـ،

الطبعة: الأولى - ١٤٠٧، المجلدات: ١، الناشر: جامعة المدرسين - قم

الغيبة للطوسي، محمد بن الحسن طوسي، سنة الوفاة: ٤٦٠هـ،

الطبعة: الأولى ١٤١١هـ، المجلدات: ١، الناشر: مؤسسة المعارف

الإسلامية - قم

الفتوحات الإسلامية بعد مضي الفتوحات النبوية، احمد بن

ذيني دحلان، سنة الوفاة:، الطبعة: ١٣٥٤هـ، المجلدات: ٢، الناشر:

المكتبة التجارية الكبرى بمصر

الكافي، محمد بن يعقوب الكليني، سنة الوفاة: ٣٢٩هـ، الطبعة:

الخامس، المجلدات: ٨، الناشر: دار الكتب الإسلامية

المستدرک علی الصحیحین، ابو عبدالله الحاكم النيسابوري،

سنة الوفاة: ٤٠٥هـ، الطبعة: ١٤٠٦، المجلدات: ٤، الناشر: دار

المعرفة - بيروت

المسترشد، محمد بن جرير الطبري الإمامي، سنة الوفاة: القرن

الرابع، الطبعة: الأولى، المجلدات: ١، الناشر: مؤسسة الثقافة

الإسلامية لكوشانبور

المصنّف، أبو بكر عبدالرزاق، سنة الوفاة: ٢١١هـ، المجلدات:

١١، الناشر: المجلس العلمي

المعجم الاوسط، سليمان بن احمد بن ايوب اللخمي، سنة

الوفاة: ٢٦٠هـ.، المجلدات: ٩، الناشر: دار الحرمين
المعجم الصغير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني، سنة الوفاة:
٢٦٠هـ.، المجلدات: ٢، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
المعجم الكبير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني، سنة الوفاة:
٢٦٠هـ.، الطبعة: الثانية، المجلدات: ٢٥، الناشر: مكتبة ابن تيمية -
القاهرة

المعيار والموازنة، محمد بن عبدالله المعتزلي، سنة الوفاة:
٢٢٠هـ.، الطبعة: الأولى ١٤٠٢هـ.، المجلدات: ١، الناشر: مؤسسة
المحمودي - بيروت

إعلام الوري بإعلام الهدى، الفضل بن الحسن الطبرسي، سنة
الوفاة: ٥٤٨هـ.، الطبعة: الأولى ١٤١٧هـ.، المجلدات: ٢، الناشر:
مؤسسة آل البيت عليه السلام - قم

بحار الأنوار، محمد باقر المجلسي، سنة الوفاة: ١١١١هـ.،
الطبعة: ١٤٠٣، المجلدات: ١١٠، الناشر: مؤسسة الوفاء - بيروت
بصائر الدرجات الكبرى، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار،
سنة الوفاة: ٢٩٠هـ.، الطبعة: ١٣٦٢ش - ١٤٠٤ق، المجلدات: ١،
الناشر: مؤسسة الاعلمي - طهران

بغية الباحث عن زوائد مسند الحارث، نور الدين بن أبي بكر
الهيثمي، سنة الوفاة: ٧٠٧هـ.، المجلدات: ١، الناشر: دار الطلايع
تاريخ بغداد أو مدينة الإسلام، أحمد بن علي الخطيب البغدادي،

سنة الوفاة : ٤٦٣ هـ، الطبعة : الأولى ١٤١٧ هـ، المجلدات : ١٤،

الناشر : دار الكتب العلمية - بيروت

تاريخ مدينة دمشق ، علي بن الحسن الشافعي (ابن عساكر) ، سنة

الوفاة : ٥٧١ هـ ، الطبعة : ١٤١٥ هـ ، المجلدات : ٧٠ ، الناشر : دار الفكر -

بيروت

تفسير ابن كثير (تفسير القرآن العظيم) ، اسماعيل بن كثير

القرشي الدمشقي ، سنة الوفاة : ٧٧٤ هـ ، الطبعة : ١٤١٢ هـ ،

المجلدات : ٤ ، الناشر : دار المعرفة - بيروت

تفسير العياشي ، محمد بن مسعود السلمي السمرقندي ، سنة

الوفاة : ٢٢٠ هـ ، المجلدات : ٢ ، الناشر : المكتبة العلمية الإسلامية

تفسير القمي ، أبو الحسن علي بن إبراهيم القمي ، سنة الوفاة :

٣٢٩ هـ ، الطبعة : الثالثة ١٤٠٤ ، المجلدات : ٢ ، الناشر : دار الكتاب - قم

تعجيل المنفعة بزوائد رجال الأئمة الأربعة ، ابن حجر

العسقلاني ، سنة الوفاة : ٨٥٢ هـ ، المجلدات : ١ ، الناشر : دار الكتب

العربي - بيروت

تهذيب التهذيب ، ابن حجر العسقلاني ، سنة الوفاة : ٨٥٢ هـ ،

الطبعة : الأولى ١٤٠٤ ، المجلدات : ١٢ ، الناشر : دار الفكر - بيروت

خصائص امير المؤمنين عليه السلام ، احمد بن شعيب النسائي ، سنة

الوفاة : ٣٠٢ هـ ، المجلدات : ١ ، الناشر : مكتبة نينوى الحديثة

دعائم الإسلام ، نعمان بن محمد التميمي المغربي ، سنة الوفاة :

- ٢٦٣ هـ.، الطبعة: ١٣٨٣، المجلدات: ٢، الناشر: دار المعارف
- دلائل الإمامة، محمد بن جرير بن رستم الطبري، سنة الوفاة:
- اوائل القرن الرابع، الطبعة: الاولى ١٤١٣، المجلدات: ١، الناشر:
- مؤسسة البعثة - قم
- روضة الواعظين، محمد بن الفتحال النيسابوري، سنة الوفاة:
- ٥٠٨ هـ.، المجلدات: ١، الناشر: منشورات الرضي - قم
- زاد المسير في علم التفسير، جمال الدين الجوزي القرشي، سنة
- الوفاة: ٥٩٧، الطبعة: الاولى ١٤٠٧، المجلدات: ٨، الناشر: دار الفكر
- بيروت
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني، سنة الوفاة: ٢٧٥ هـ.،
- المجلدات: ٢، الناشر: دار الفكر - بيروت
- سنن الترمذي، محمد بن عيسى الترمذي، سنة الوفاة: ٢٧٩ هـ.،
- الطبعة: ١٤٠٢، المجلدات: ٥، الناشر: دار الفكر - بيروت
- سنن الدارقطني، علي بن عمر الدارقطني، سنة الوفاة: ٣٨٥ هـ.،
- الطبعة: الاولى ١٤١٧ هـ.، المجلدات: ٤، الناشر: دارالكتب العلمية -
- بيروت
- سير أعلام النبلاء، شمس الدين الذهبي، سنة الوفاة: ٧٤٨ هـ.،
- الطبعة: التاسعة ١٤١٣، المجلدات: ٢٣، الناشر: مؤسسة الرسالة -
- بيروت
- شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، سنة الوفاة: ٦٥٦ هـ.،

٩٠ / به ياد آخرين خليفه و حجت پروردگار

المجلدات: ٢٠، الناشر: داراحياء الكتب العربية

شواهد التنزيل لقواعد التفضيل في آيات النازلة في

أهل البيت، عبيدالله بن احمد (الحاكم الحسكاني)، سنة الوفاة: القرن

الخامس، الطبعة: الأولى ١٤١١ هـ، المجلدات: ٢، الناشر: وزارة

الإرشاد الأسلامي

صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، علاء الدين علي بن بلبان

الفارسي، سنة الوفاة: ٧٣٩ هـ، الطبعة: الثانية ١٤١٤ هـ، المجلدات:

١٦، الناشر: مؤسسة الرسالة

صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل البخاري، سنة الوفاة:

٢٥٦ هـ، الطبعة: ١٤٠١ هـ، المجلدات: ٨، الناشر: دار الفكر - بيروت

صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري، سنة الوفاة:

٢٦١ هـ، المجلدات: ٨، الناشر: دار الفكر - بيروت

طبقات المحدثين باصبهان والواردين عليها، عبدالله بن محمد

بن جعفر بن حيان، سنة الوفاة: ٣٦٩ هـ، الطبعة: الثانية ١٤١٢ هـ،

المجلدات: ٤، الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت

عقد الدرر، يوسف بن يحيى المقدسي السلمي، سنة الوفاة: من

علماء القرن السابع، الطبعة: الأولى ١٣٩٩ هـ، المجلدات: ١، الناشر:

مكتبة عالم الفكر - القاهرة

عيون أخبار الرضا عليه السلام، الشيخ الصدوق، سنة الوفاة: ٣٨١ هـ،

المجلدات: ٢، الناشر: انتشارات جهان - طهران

- فضائل الصحابة، احمد بن شعيب النَّسائي، سنة الوفاة: ٣٠٢ هـ،
المجلدات: ١، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت
- فيض القدير في شرح الجامع الصغير، محمد بن الروؤف
المناوي، سنة الوفاة: ١٣٣١ هـ، الطبعة: الاولى ١٤١٥ هـ،
المجلدات: ٦، الناشر: دارالكتب العلمية - بيروت
- كتاب السنة، عمرو بن ابي عاصم الضَّحَّاك الشَّيباني، سنة الوفاة:
٢٨٧ هـ، الطبعة: الثالثة ١٤١٣ هـ، المجلدات: ١، الناشر: المكتب
الإسلامي - بيروت
- كتاب الغيبة، محمد بن إبراهيم النَّعماني، سنة الوفاة: ٣٨٠ هـ،
المجلدات: ١، الناشر: مكتبة الصدوق - طهران
- كشف الغطاء، الشيخ جعفر الغطاء، سنة الوفاة: ١٣٢٨ هـ،
المجلدات: ٢، الناشر: مهدي - اصفهان
- كشف الغمّة في معرفة الأئمّة، علي بن عيسى الاربلي، سنة
الوفاة: ٦٩٣ هـ، المجلدات: ٢، الناشر: مكتبة ابن هاشمي - تبريز
- كفاية الأثر في النص على الأئمّة الاثني عشر، الخزاز القمي
الرازي، سنة الوفاة: ٤٠٠ هـ، الطبعة: ١٤٠١ هـ، المجلدات: ١،
الناشر: انتشارات بيدار - قم
- كمال الدين وتمام النعمة، الشيخ الصدوق، سنة الوفاة: ٣٨١ هـ،
الطبعة: ١٤٠٥ هـ، المجلدات: ١، الناشر: جامعة المدرسين - قم
- كنز العمال، علاء الدين علي المتَّقِي، سنة الوفاة: ٩٧٥ هـ،

٩٢ / به ياد آخرين خليفه و حجت پروردگار

المجلدات: ١٦، الناشر: مؤسسة الرسالة - لبنان

مجمع البيان في تفسير القرآن، أبو علي الفضل بن الحسن

الطبرسي، سنة الوفاة: ٥٦٠هـ، الطبعة: الأولى ١٤١٥هـ، المجلدات:

١٠، الناشر: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات - بيروت

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، نور الدين الهيثمي، سنة الوفاة:

٨٠٧هـ، الطبعة: ١٤٠٨هـ، المجلدات: ١٠، الناشر: دار الكتب

العلمية - بيروت

مسند ابن الجعد، علي بن الجعد بن عبيد الجوهري، سنة الوفاة:

٢٣٠هـ، المجلدات: ١، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت

مسند الشاميين، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني، سنة الوفاة:

٣٦٠هـ، الطبعة: الثانية ١٤١٧هـ، المجلدات: ٤، الناشر: مؤسسة

الرسالة - بيروت

مسند أبي داود الطيالسي، أبو داود الطيالسي، سنة الوفاة:

٢٠٤هـ، المجلدات: ١، الناشر: دار الحديث - بيروت

مسند أبي يعلى الموصلي، أحمد بن علي بن المثنى التميمي،

سنة الوفاة: ٣٠٧هـ، المجلدات: ١٣، الناشر: دار المأمون للتراث

مسند أحمد، أحمد بن حنبل، سنة الوفاة: ٢٤١هـ، المجلدات:

٦، الناشر: دار صادر - بيروت

مصباح المتعجد، الشيخ الطوسي، سنة الوفاة: ٤٦٠هـ، الطبعة:

الأولى - ١٤١١هـ، المجلدات: ١، الناشر: مؤسسة فقه الشيعة - لبنان

- مصنف ابن أبي شيبة، ابن أبي شيبة الكوفي، سنة الوفاة: ٢٣٥ هـ..
الطبعة: الأولى ١٤٠٩ هـ.. المجلدات: ٨، الناشر: دارالفكر
- معاني الأخبار، الشيخ الصدوق، سنة الوفاة: ٣٨١ هـ..، الطبعة:
١٣٦١ هـ.. ش، المجلدات: ١، الناشر: جامعة المدرسين - قم
- نظم درر السمطين، جمال الدين محمد الزرندي الحنفي، سنة
الوفاة: ٧٥٠ هـ..، الطبعة: الأولى ١٣٧٧ هـ..، المجلدات: ١، الناشر: من
مخطوطات مكتبة امير المؤمنين عليه السلام
- نور الأبصار، مؤمن بن حسن مؤمن الشبلنجي، سنة الوفاة: كان
حياً ١٣٢٢، المجلدات: ١، الناشر: دارالفكر - بيروت
- وسائل الشيعة، الحر العاملي، سنة الوفاة: ١١٠٤ هـ..، الطبعة:
الثانية ١٤١٤ هـ..، المجلدات: ٣٠، الناشر: مؤسسة آل البيت لإحياء
التراث
- ينابيع المودة لذوي القربى، سليمان بن ابراهيم القندوزي
الحنفي، سنة الوفاة: ١٢٩٤، الطبعة: الأولى - ١٤١٦، المجلدات: ٣،
الناشر: دار الاسوة